

September 2010

# ملی



# اتحاد

رایگان

## Etehad E Melli

ویژه نامه سال سیزدهم  
شهریور یکهزار و سیصد و هشتاد و نه خورشیدی



جنبش زنان پرچمدار اتحاد ملی

نه به  
حجاب  
اجباری



# اتحاد ملی

سال سیزدهم - ویژه شهریور ۱۳۸۹

از انتشارات حزب اتحاد ملی ایران  
فرهنگی - اجتماعی - سیاسی  
با همکاری شورای نویسندگان  
چاپ همزمان در لندن و استانبول

چاپخانه سلطان احمد

شماره چاپ: سی هزار جلد

انتقال و پخش همزمان در ایران

توسط اعضای حزب اتحاد ملی

مدیر مسئول: علی بفرویی

تاسیس: ۱۳۷۷ / 1998

تلفن تماس: ۰۰۴۴ ۷۹۴۷۳۲۹۰

آدرس پستی جدید هئیت تحریریه:

Etehad E Melli

2 Connaught Avenue,

Chingford, London,

E4 7AA, UK

پست الکترونیک و تارنما:

[Uip120@yahoo.com](mailto:Uip120@yahoo.com)

[www.uipmedia.org](http://www.uipmedia.org)

[www.uiranian.org](http://www.uiranian.org)

## دفاتر نمایندگی

### آلمان

آقای امیر دهداریان

همراه ۰۰۴۹۱۷۶۲۶۹۳۰۳۹۸

سرکار خانم سوزان نوری شیرازی

همراه ۰۰۴۹۱۷۴۷۵۴۲۱۷۰

### قبرس

آقای سعید مهدی قلی

تلفن ۰۰۳۵۷۲۶۲۲۱۰۴۹

همراه ۰۰۳۵۷۹۹۴۵۹۱۵۷

[cyprusufin@yahoo.com](mailto:cyprusufin@yahoo.com)

### کانادا

آقای علی قائم خواه

تلفن ۰۰۱۶۴۷۴۰۰۰۷۷۴

### نروژ

جناب دکتر نیری

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۹۶۰۲۱۴

### ایالات متحده آمریکا

دکتر محمد رضا برزگر بفرویی

[ufinmohamad@yahoo.com](mailto:ufinmohamad@yahoo.com)

بار این درد و دریغ است  
که ما تیر هامان به هدف نیک  
رسیده است!  
ولی دست هامان، نرسیده  
است به هم... ف.مشیری

کلیه مندرجات و محتویات این شماره اتحاد ملی، الزاما  
بیانگر دیدگاه رسمی حزب اتحاد ملی ایران نمی باشد.

در این شماره میخوانید

✽ دولت جدید انگلستان در تدارک حمله

نظامی به ایران یا...

✽ حجاب اجباری و شهادت زنان ایرانی

✽ موسیقی رپ اعتراضی

✽ اباما میخواهد دندانهای ایرانیان را بکشد!؟

✽ قاتلان احمد کسروی کجایند؟

✽ دختر سکسی ایتالیایی عاشق دلارهای

نفتی احمدی نژاد

✽ بزودی شبکه رادیو تلویزیونی یو آی پی

تی وی بروی هاتبرد در ایران و اروپا

✽ شرح روی جلد: از عرش تا فرش!

✽ خیانت حزب توده ایران در بیست و هشت

مرداد - جعفر شریف امامی و تشکیلاتش ...



MEHR

# اطلاعیه

## شماره یک

بدینوسیله به آگاهی شما میرسانیم که هر گونه اطلاعیه و یا بیانیه مشترک که به امضاء مسئولین حزب اتحاد ملی ایران (سازمان جبهه اتحاد ملی و میهنی سابق) را در بر داشته باشد، تنها در زمانی دارای مشروعیت میباشد که قبلاً آن بیانیه یا اطلاعیه به امضاء دفتر سیاسی حزب رسیده باشد.

از طرف مسئول دایره حفاظت و امنیت داخلی و خارجی حزب اتحاد ملی ایران

# اطلاعیه

## شماره دو

بدینوسیله به اطلاع میرساند جهت حمایت از زندانیان سیاسی و افرادی که به جرایم زندان محکوم شده اند و همچنین خانواده های آنها، نیاز فوری به کمک شما میباشد.

میزان کمک و مبلغ مهم نیست، مهم این است که در حد توان به زندانیان در ایران کمک شود.

در صورت تمایل با مسئول روابط عمومی حزب، تماس بگیرید.

**07947303290**

# اطلاعیه

## شماره سه

حراست و حفاظت سازمان به اطلاع میرساند کلیه اعضای سازمان که اقدام به تغییر آدرس و یا موقعیت خود را اعلام نموده اند، لازم است حداکثر ظرف مدت یک ماه از صدور این اطلاعیه با دفتر سازمان تماس گرفته و موقعیت جدید خود را اعلام نمایند. کوتاهی در این عمل بدون داشتن عذر موجه باعث سلب و ابطال عضویت در حزب خواهد شد و حفاظت حزب هیچگونه مسئولیتی در برابر آنها ندارد. جهت اطلاعات بیشتر با روابط عمومی حزب تماس بگیرید.

برای تعیین وقت قبلی جهت ملاقات با مسئولان حزب خواهشمندیم با این شماره تماس بگیرید: 07994730290

# دولت جدید بریتانیا در تدارک حمله به ایران یا حمایت از ایرانیان؟

قسمت اول



با تردید و حوصله، همگان صبر کردیم تا دولت فعلی جا بیفتد تا سران مرتبط آنرا معرفی و سیاست خارجی آنرا در قبال ایران تجزیه و تحلیل مختصر و مفیدی بکنیم. پس بنوبه خود در ابتدا برای مقدمه اجازه میخواهم معارفه مختصری از نخست وزیر و وزیر امور خارجه دولت محافظه کار را به حضورتان داشته باشم و بعد به سیاست های خارجی دستگاه دولتی بریتانیا در ارتباط با ما ایرانیان از زاویه دانش خود بپردازم. **مقدمه، نخستین وزیر دیوید کامرون**

ولایت (قلمرو پادشاهی یا تقریباً معادل لغت استان) برکشایر (Berkshire) انگلستان بزرگ شده است. به همین دلیل ایشان با اکثر صاحبان ثروت و صنایع و از همه مهمتر، رسانه های انگلستان آشنایی و یا ارتباط دارند. دیوید کامرون، رشته های "علوم سیاسی" و "فلسفه" و "اقتصاد" (یا همان کلید فهم منطقی علوم سیاسی) را در دو دانشگاه "اتون" و "آکسفورد"

سیاسی نسبت به سایر سیاسیون این کشور خواند و گفت: کامرون ۴۳ ساله کوچکترین نخست وزیر انگلیس در ۲۰۰ سال گذشته است.

بنا بر این گزارش، دیوید کامرون در ۹ اکتبر ۱۹۶۶ در یک خانواده ثروتمند) پدر ایشان یک دلال موفق بازار سهام شرکتها بود) در محله "چلسی" شهر لندن بدنیا آمد ولی در روستای کوچک پیسمور (Peasemore) در

**دیوید ویلیام دونالد کامرون،**

(David William Donald Cameron)  
نخست وزیر بریتانیا و رهبر حزب محافظه کار در این کشور است. بی بی سی عربی به محض انتخاب نخست وزیر جدید در گزارشی به بیان خلاصه ای از زندگینامه نخست وزیر جدید انگلیس پرداخت و با پخش تصاویری از دوچرخه سواری کامرون وی را دارای کمترین سابقه کار

تحصیل کرد و فعالیت‌های سیاسی

پژوهشگر مطالعات حزب محافظه کاران آغاز کرد و مشاور ویژه نورمن لامونت و بعد از آن مایکل هوارد شد. او به مدت هفت سال رئیس امور حقوقی در انجمن کارلتون بود و در سن ۲۵ سالگی به ریاست این بخش رسید. این گزارش با بیان اینکه کامرون در دوران مدرسه شاگرد ممتازی نبود، افزود: در قرن ۱۹ پدر بزرگ کامرون نماینده پارلمان انگلیس بود (گویا قرابتی هم با ویلیام چهارم، پادشاه وقت بریتانیا نیز داشته اند) و نویسندگان این موضوع را ژن سیاسی کامرون می‌دانند. نتیجه ازدواج نخست وزیر جدید انگلیس با همسرش "سامانتا کامرون" دو فرزند است که یکی از آنها در سال ۲۰۰۹ درگذشت.

دیوید کامرون در سال ۱۹۹۲ به عنوان مشاور وزارت خارجه داری و سپس به عنوان مشاور ویژه وزارت کشور انگلیس راه سیاست را برای خود عملی تر کرد تا کاندیداتوری خود را در انتخابات پارلمانی حوزه انتخاباتی استافورد ۱۹۹۷ اعلام کند که به شکستش انجامید. اما در سال ۲۰۰۱ در پارلمان از حوزه انتخاباتی آکسفوردشیر از بخش

خود را در سال ۱۹۸۸ به عنوان

ویتنی انتخاب شد. او دو سال بعد به عنوان سخنگوی مخالفان ترفیع رتبه پیدا کرد و خیلی زود، در جریان رقابت انتخاباتی عمومی سال ۲۰۰۵ رئیس هماهنگ‌کننده سیاست شد. پس از انتخاب ۲۰۰۱ بعنوان نماینده پارلمان بریتانیا. مایکل هوارد، سیاستمدار بریتانیایی و یکی از نمایندگان حزب محافظه کار در پارلمان این کشور، فردی بود که در اواسط دهه ۱۹۹۰ استعداد دیوید را به عنوان عضوی موثر برای این حزب کشف کرد. هوارد که بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ رهبر حزب محافظه کار بوده است، وقتی کامرون در سال ۲۰۰۵ وارد میدان رقابت شد تا جایگزین هوارد به عنوان رهبر حزب محافظه کار شود، شمار کمی از اعضای این حزب حاضر شدند به او که در آن زمان سخنگوی جوان امور آموزش و پرورش در دولت قبلی بود و به تازگی به عنوان نماینده پارلمان بریتانیا انتخاب شده بود، فرصت دهند رهبر این حزب شود.

نظر و آرای طرفداران وفادار حزب محافظه کار زمانی عوض شد که دیوید کامرون در یکی از گردهمایی‌های مهم این حزب سخنرانی

پورشور و مهیجی ارائه داد. او وقتی تازه رهبر حزب محافظه کار شد اعلام کرد "حاصل رشد اقتصادی را باید تقسیم کرد.



"هدف او این بود که وجهه حزب محافظه‌کار را که بسیاری آن را "حزب بی‌رحم و شفقت" توصیف می‌کردند، عوض کند. او از جمله از رسوایی هزینه‌سازی برخی نمایندگان پارلمان و وزیران دولت گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا، استفاده کرد تا خود را به عنوان اصلاح‌گری نشان دهد که مایل است سیاست این کشور را پاکسازی کند. سخنرانی‌های کامرون بدون در دست داشتن هر گونه نوشته‌ای را یکی از نقاط قوت وی بود. در آن زمان مردم حزب محافظه کار را با مواضع منفی درباره زن و اقلیت‌های قومی و مسائل اجتماعی می‌شناختند بنا براین کامرون سعی کرد میانه روی را سرلوحه خود قرار دهد.

## اتحاد ملی

به گونه‌ای که در آغاز تبلیغات انتخاباتی در چهار هفته اول حزب خود را کاملاً میانه رو معرفی کرده است. کامرون به عنوان یک کاندیدای جوان و میانه رو شناخته شد که مورد قبول رای دهندگان جوان بود و در سال ۲۰۰۵ پیروز انتخابات رهبری محافظه کار شد. رهبری زود هنگام او در حزب محافظه کار پیش افتادن در نظرسنجی رای را در برابر حزب کارگر تونی بلر که برای ده سال رتبه اول آرا را به خود اختصاص داده بود ایجاد کرد. با وجود آن که آنها بعد از مدت کوتاهی هنگامی که گوردون براون نخست وزیر شد به عقب رانده شدند، تحت رهبری کامرون، محافظه کاران در نظرسنجی‌ها قاطعانه جلوتر از حزب کارگر قرار گرفته بودند. در انتخابات عمومی ۲۰۱۰ که در ۶ می برگزار شد، محافظه کاران بیشترین کرسی‌ها را از آن خود کردند اما از آنجائیکه به حد نصاب نرسیده بودند، موجب ایجاد پارلمان اقلیت و جهت تشکیل ائتلاف با حزب لیبرال دموکرات به عنوان نخست وزیر منصوب شد و وزاری جدید کابینه را معرفی کرد. ادامه در شماره



بعدی



دیپلماسی رییس جمهور آمریکا تا حدودی نقشه های دلالتان اسلحه و نئو کانه را برای حمله به ایران دور زد. حال رییس جمهور آمریکا برای مذاکره و معامله با مردم ایران و نیروهای ملی گرا که خواهان براندازی توسط مردم و دموکراسی هستند، به عنوان تنها آلت تر ناتو روی میز نگاه میکند. البته اباما باید دلالتان سیاسی فارسی و غیر فارسی زبان و لابی های سود جو را هم دور بزند، تا دستش به دست ملت بزرگ ایران برای براندازی و دموکراسی و صلح و دوستی دو ملت و سایر ملل برسد

اتحاد با رنجبران ایرانی، رمز نجات ایران و نهادینه کردن نهادهای غیر دولتی یا ان جی او هاست.

منافع ملی ملت بزرگ ایران بصورت عادلانه بین همه ایرانیان پخش خواهد شد. اما تلاشهای فردی در غالب فرصتهای برابر برای همه اقشار جامعه نیز با تشویق بانکها و نهادهای اجتماعی به ثروت فردی در قالب منافع ملی و شگوفایی اقتصادی در زیر مجموعه قوانین و تشویقهای دولتی تعریف و عدالت اجتماعی و مالکیت خصوصی به نفع زحمتکشان در عرصه کار و اقتصاد و فرهنگ و هنر و دانش و تحصیل نهادینه میشود

# بیانیه اهالی لرستان به ملا علی خامنه ای بصورت این سروده

سه	دو	یک
فهمیری ما کی هستیم ما همه با هم هستیم ملت بی شکستیم آی پاسدار هزار تیر غلاف کن اون دو لولت دمتو بزار رو کولت عینهو فرپنگی تو هیچ میدونی تو دنیا کسی نداره قبولت دمتو بزار رو کولت فهمیری ما کی هستیم ما همه با هم هستیم ملت بی شکستیم آی پاسدار هزار تیر غلاف کن اون دو لولت دمتو بزار رو کولت وه مایه ننگی تو رهبر الدنگی تو عینهو فرپنگی تو هیچ میدونی تو دنیا کسی نداره قبولت دمتو بزار رو کولت فهمیری ما کی هستیم ما همه با هم هستیم ملت بی شکستیم آی پاسدار هزار تیر غلاف کن اون دو لولت دمتو بزار رو کولت	بربفت زبون بسته پاره شد جون تو ریسمون اون شغولت دمتو بزار رو کولت هی فامنه ای بنگی دیکتاتور مفنگی فیلی بابا مشنگی گور تو گم کن برو با بسیج فضولت دمتو بزار رو کولت به این و اون باج دادی وطنو به تاراج دادی بد جویری ویراژ دادی عاقبتی نداره هر که فورده گولت دمتو بزار رو کولت منات بی رنگ و بو شد واسه همه دستت رو شد اسمت دیگه لولو شد ملت دنیا دیگه نه بمب میفوان نه پولت دمتو بزار رو کولت وه مایه ننگی تو رهبر الدنگی تو عینهو فرپنگی تو هیچ میدونی تو دنیا کسی نداره قبولت دمتو بزار رو کولت	ولی فقیه ولو شو با طفل نره غولت دمتو بزار رو کولت دمتو بزار رو کولت لوطی بی مروت با عنتر سوسولت دمتو بزار رو کولت دمتو بزار رو کولت قاتل مردم آزار بزن زار و بزن زار تو هر کوفه و بازار پا میزارن رو عکست اون قیافه پیولت دمتو بزار رو کولت امامتو سوزوندن پرت تو رو پرندون تو دهنه کوبوندن پرید دیگه نعشگی از کله شکولت دمتو بزار رو کولت دمتو بزار رو کولت دیکتاتور سال شری مثل فودر دجال شری وه که چه باهال شری پشت تربیون دیگه کم کن ادا اصولت دمتو بزار رو کولت طلسم تو شکسته درمانده ای و فسته





# من ایستاده ام

های ترس و وحشتتان است و من به شما حق میدهم و اعلام میکنم که زنان ایران، ترستان کاملاً بجاست بترسید از ما بترسید از صف آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه

این شما باید که باید فکری به حال خود بکنید. تا فروپاشی این دستگاه جبر و جنایت چیزی نمانده. شما باید پاسخگوی نقشتان در این جنایات علیه بشریت باشید و به همین دلیل این شما باید که در وضعیتی بسیار بحرانی بسر میبرید

ما سی سال مبارزه نکردیم که امروز شما مشتی مزدور موجب بگریزید از یادآوری جنایتهایی که هر وقت توانستید مرتکب شدید در دل ما ایجاد رعب و وحشت کنید. من عرض اندام شنیعتان را به هیچ میگیرم و همینجا با آزادیخواهی تجدید پیمان با جنبش مردم ایران خصوصاً زنان در دکشیده و رزمنده بار دیگر همه مردم آزاده را به مبارزه فراگیر و مضاعف در راه خلاصی از شر شما جنایتکاران زن ستیز فرامیخوانم

همچنین از همه دوستان عزیز که طی این چند روز با حمایت از من و خود قلم را شاد و اعلام همبستگی مرا در ادامه راهم مصمم تر نمودند صمیمانه تشکر میکنم

زنده باد جنبش با عظمت مردم ایران

زنده باد جنبش آزادی زن-  
**سارا فنائیان**، شانزدهم شهریور  
هشتاد و نه

مستاصلشان کنید و دیدید که نتوانستید

اینک این لشکر شکست خورده شما، این گروه ناچیز جهل و تاریکی، این عده مزدوران و جیره خواران براستی محدود خود را در این ظرفیت مبینید که ما مردم را تهدید کنید که راه سی ساله خود را تا پیروزی نهائی ادامه ندهیم؟

سنگ و شلاق و تیغ و اسیدتان بکارتان نیامد بیچاره ها؛ ما زنان ایران را نتوانستید شکست دهید. ما زنان را نتوانستید خانه نشین کنید. نتوانستید خاموشمان کنید

هرچه میگذرد هلهله حجاب برگیران زنان ایران را بیشتر میشنوید و بیشتر میلیزید فغانهایتان هم از همین روست کار زن ستیزی در ایران تمام است. ما زنان مبارز ایران نه تنها به شما آدمکشان بلکه دیگر به هیچ نیرویی اجازه دست اندازی به حقوق انسانی مان را نخواهیم داد.

شما از این برآشفتید که من سارا فنائیان علیه حجاب صحبت میکنم؟ من که تنها یکی از میلیونها آزادیخواه جامعه هستم و ما که تازه اول راهیم. برآشفتگی شما قبل از اینست که عمر نظام منحوسان به این تکه پارچه شوم بسته است نفی آن و ریختن این به نظام ضد بشری است میدانید که معنای فرو ریختن این نظام ضد بشری است. این "تهدیدات" شما در واقع ناله

ما چاقو کنشی های شما را دیده ایم. تیغهای پچییده شده لای دستمال را چشیده ایم کاغذی ایم. ما زنان توهین و تعدی حزب الهی ها و بسیجی های را با همه وجودمان حس کرده ایم. در توحش و بربریت و جهالت شما نه شکی داریم و نه به خودتان توهمی. پرونده جنایتهای شما هنوز در خارج از کشور باز است و هر روز و هنوز قربانی از شهروندان جامعه میگیرید

با اینحال به جرات اعلام میکنم روزگار کرکری خواندن های شما سر آمده! دیگر نمیتوانید! "تهدیدهایتان" به اندازه خودتان مضحک و مسخره اند!

شما که به واقع از فردای خود هم خبر ندارید و هرروز نگران و لرزان به خشم مردم به جان آمده خیره میشوید که چه وقت این خشم فوران کند و به اراده و عزم راسخی تبدیل شود

شما که روزگاری دسته دسته پاکترین انسانهای جامعه را به میادین تیر و جوخه های اعدام کشانیدید به این امید که ما مردم تمکین میکنیم و سر خم میکنیم و دیدید که چنین نشد

شما که صدها هزار زن را با قوانین منعفتان به خاک سیاه نشانیدید. کودکانشان را از آنها دریغ کردید، بصورتشان اسید پاشیدید و بدکاره سنگسارشان کردید، فاحشه و بدکاره نامیدیدشان، لچک به سرشان انداختید تا خردشان کنید و



تصویر روی جلد

# این حجاب من نیست

آنچه بیش از سی سال بر زنان ایران رفته در نوع خود بینظیر است. کجای دنیا را سراغ داریم که چنین مجموعه بزرگی از افراد جامعه که نیمی از آنها تشکیل میدهد به یکباره مورد چنین یورش خشن و وحشیانه ای قرار گرفته باشد؟ زن ایرانی در تمامی عرصه های اجتماعی، فرهنگی و حقوقی مورد تعرض بی امان، سیستماتیک و رمی قانون و دولت حاکم قرار میگیرد. برای زن نه تنها حقوقی به رسمیت شناخته نمیشود بلکه اصلا هویت انسان او را برسمیت نمیشناسند. نه اختیار تعیین سرنوشتش را دارد، نه حق تصمیم گیری در مورد کودکش را، چه رسد به اینکه حق داشته باشد برای نحوه زندگی، روابط و پوشش خود آزادانه تصمیم بگیرد. پرچم حمله حاکمیت به زنان حجاب اجباری است. از بدو قدرت گیری حکومت جمهوری اسلامی در ایران حملات به زنان نیز آغاز و زمزمه های تحمیل حجاب از سوی رژیم مطرح و روز بروز بیشتر شد.

همزمان جنبش مقابله با حجاب اجباری نیز با شعار " ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم " و " نه روسری، نه توسی " متولد شد. رژیم حجاب را به عنوان سمبل اسلامی بودن حکومت و با انگیزه تحقیر و توهین به زن به ضرب چاقو و اسید و حزب اللهی به جامعه تحمیل نمود. زنان ایرانی اما هرگز داوطلبانه حجاب را بعنوان پوشش خود انتخاب نکردند. میلیونها زن ایرانی در طول این سی سال مبارزه کردند تا به حجاب اجباری تن ندهند.

مبارزه با حجاب اجباری امروز اصلیتزین و تعیین کننده ترین عرصه مبارزه جنبش مردم ایران بشمار میرود. از آن سو رژیم اسلامی نیز مثل همیشه از طریق سرکوب زنان و مطرح کردن مسائل زن ستیزانه و قوانین قرون وسطایی مضاعف علیه زنان سعی در ارباب و سرکوب کردن کل جامعه را دارد. وجود پلیس حجاب و طرح عفاف و دیگر خزعبلات کاملا شرم آور است و نمونه بارزی از جهالت و خشونت بی حد و حصر این نظام بشمار میرود.

باید توجه داشت، مبارزه با حجاب اجباری به هیچ عنوان تنها به زنان جامعه مربوط نمیشود. در جامعه ای که حکومت از مردان، تصویر موجوداتی بی اراده، حیوان صفت و عقب مانده میدهد و با دادن چنین تصویر سیاهی از مردان در کسب مشروعیت برای تحمیل حجاب اجباری تلاش میکند، زن و مرد هر دو با هم تحقیر میشوند. لذا این وظیفه تک تک شهروندان جامعه بشمار میرود که با دامن زدن به جنبش مبارزه با حجاب اجباری این وحشیگری و جهالت را بعقب برانند.

من بعنوان یکزن ایرانی اعلام میکنم، این پارچه ای که شما میخواهید به سر من بیندازید، حجاب من نیست! این حجاب ضد من است! این پوشش من نیست! زنجیر بردگیست که میخواهید بر گردنم بیاندازید. این تکه پارچه قرار است همان نقشی را ایفا کند که ختنه زنان و سنگسار و اسید و نقص عضو زنان دارند: سرکوب و سانسور جنسیتی زن در جامعه امروز و با عروج جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، جامعه بسویی میرود که بساط این جنایتهای هر روزه را جمع کند و دست رژیم جمهوری اسلامی را که برای زدن بصورت زنان بالا رفته، در هوا بگیرد و خود این رژیم جنایتکار را به قعر دره تاریخ پرتاب کند. من و دیگر زنان آزادیخواه و برابری طلب جامعه اعلام میکنیم که عزم ما برای انقراض همیشگی زن ستیزی در ایران جزم است.

زنده باد جنبش برابری طلبانه زنان ایران-زنده باد مبارزه علیه حجاب اجباری. سارا فنائیان - بیست و هفتم اوت دو هزار و ده

حزب اتحاد ملی ایران کماکان پشتیبانی خود را از جنبش زنان ایران تا نجات زن ایرانی ادامه خواهد داد. سرکار خانم سارا فنائیان نیز همانند هفتاد میلیون ایرانی در پناه ملت بزرگ ایران ایمن و آسوده بوده ودر مسیر مبارزه افتخار همه ما زن و مرد ایرانی محسوب میشود. خانه حزب اتحاد ملی، متعلق به همه زنان و مردان مبارزی است که برای نجات ایران و زنان و مردانش به پا خواسته و خواهان اتحاد با ملت و یکدیگر هستند.

# موسیقی رپ اعتراضی در سرایشی رگود

«وقایع بعد از انتصابات اخیر باعث فروکش کردن و منحرف شدن پاره ای از جنبش های ملی و بومی شد»

شعر در چارچوب نشان دادن بدبختی های زن ایرانی باقی نمی ماند؛ نمی تواند هم باقی بماند. جنبش زنان در ایران با نیروی تمام به جلو می رود. شاعر به تسلیم و سازش پذیری مردان در برابر قدرتمندان معترض است. قهرمانان و پهلوانانی چون رستم، دیگر وجود ندارند. نجفی می گوید: «شاید من دارم خطاب به زن صحبت می کنم. شاید به نوعی هم با مردها صحبت می کنم. شاید به نوعی آن غیرت اجتماعی و تاریخی مردها را می خواهم به جوش بیاورم که آقا بلند شوید، حرکتی. اتفـاقی.»



شاهین نجفی و امید از گروه تپش ۲۰۱۲ "ما مرد نیستیم" زنان را به رهبری جنبش آزادیخواهی فرامی خواند. شاعر این نیرو را در زنان می بیند. چون زنان این نیرو را از خود نشان می دهند، در همه زمینه ها، مردان راهی ندارند به جز پذیرش آن. زندگی سه ساله در غرب نیز به شاعر امکان بیشتری برای دیدن امکانی داده است که زنان می توانند برای استقلال و رشد داشته باشند.

وی می گوید: «یک چیزی که در رپ وجود دارد، این است که شما این امکان را دارید که یک چیز را به تصویر بکشید. یعنی اگر این قدرت را داشته باشید که از ایماژهای جملات استفاده کنید، از تصاویر ذهنی استفاده کنید، جلوی مخاطب یک تصویر سینمایی بوجود می آورید، آن نفر دیگر گوش نمی کند، بلکه کار را می بیند. دیگر فقط نمی شنود، بلکه انگار دارد جلوی چشم اتفاق می افتد. رپ می تواند واقعیت تلخ اجتماعی ایران و حتی کسانی که خارج از ایران هستند را بازتاب دهد.»

"ما مرد نیستیم" در عرض مدتی بسیار کوتاه از طریق اینترنت بازتابی وسیع داشته است. از روز اول ماه مه که ویدیویی از این رپ در سایت اینترنتی "یوتیوب" قرار گرفته تا بعدازظهر روز یکشنبه (چهارم ماه مه) که این گزارش نوشته می شود ۷۴۶۲ نفر از آن دیدن کرده اند. یعنی حدوداً یک نفر در هر دقیقه.

یقین است که شعر، موسیقی و اجرا، سه عامل تعیین کننده برای موفقیت هر ترانه ای هستند. و در مورد ترانه "ما مرد نیستیم" این سه عامل به خوبی در کنار هم قرار گرفته اند. اما آنچه بیش از همه برای بازتاب و پذیرش این ترانه رپ نقش ایفا کرده، آن است که شعر آن منعکس کننده روح زمان است.

رپ "ما مرد نیستیم" با هر مصراع، گویی بر صحنه ای از زندگی زن دردمند ایرانی نور می اندازد و از آن عکس می گیرد. تظاهر به باکرگی، خودسوزی، انزوا، حجاب، تحمل تحقیر و خشونت، بازیچه بودن برای هوس های جنسی مرد، شاهین نجفی، شاعر و خواننده این رپ، واژه ها را دقیق انتخاب کرده است. هر مصراع دردی را بازگو کرده، انتقال می دهد. موسیقی این رپ از گروه تپش ۲۰۱۲ است، گروهی ایرانی - آلمانی به سرپرستی امید پوریوسفی، که از سال ۲۰۰۶ آغاز به کار کرده و در آلمان از رسمیت و شهرت برخوردار است. شاهین نجفی سال پیش همکاری اش را با این گروه آغاز کرد.

نجفی ۲۷ سال دارد و تا سه سال پیش در ایران زندگی می کرد. در آنجا به تحصیل در رشته جامعه شناسی مشغول بود و با گروه های موسیقی زیرزمینی پاپ و اسپانیولی و راک همکاری داشت. وی که سه سالی است از تهران به کلن آمده است، در آلمان نخست با گروه "اینان" همکاری داشت.

پیشتر شاهین نجفی پاپ و راک می خواند. اما به گفته خودش این زمینه ها برایش ارضاکنده نبودند. او دوست دارد بتواند در ترانه هایش زندگی اجتماعی را مثل رمان به تصویر بکشد. رپ این امکان را در اختیار او می گذارد.



هنرمندان جوان و کوشا در ایران باز می‌کنند. وی برای آنان پیامی دارد: «من مایلیم از این فرصت استفاده کرده، بگویم که این کار در عرض این چند روز فقط نشان داد که - این را خطاب به کسانی می‌گویم که موسیقی کار می‌کنند - ناامید نشوند و بدانند که حتی اگر کاری را هیچ شرکتی ساپورت نکند، هیچ کس به این دلیل که این کار می‌خواهد حرف بزند این کار را پشتیبانی نکند، حتی سایتها هم قبول نکنند که این کار را پخش کنند، باز هم این نشان می‌دهد که کاری که انگشت روی مسائل حساس می‌گذارد و حرف دل را می‌زند و می‌خواهد با واقعیت طرف شود، مثل خیلی کارهایی که در ایران هم هست و دارد پخش می‌شود، این کار اثر خودش را می‌گذارد و آینده موزیک ایران به توسط آن شرکت‌هایی که ما می‌شناسیم که چه کسانی را رو می‌آورند، تعیین نمی‌شود. و موزیک اصیل ما، اصیل از نظر معنایی می‌گویم، با موسیقی اعتراض و آن چیزی که واقعیت جامعه ما را بازتاب می‌دهد تعریف خواهد شد.»

احساس بکنید بوجود می‌آید و یک زمانی بیرون می‌زند. هنر یک راهی است که شما با آن این درد را بیرون بدهید. به قول صادق که می‌گوید من برای سایه خودم می‌نویسم، من هم حقیقتا هیچ وقت فکر نمی‌کردم که به چنین کاری انقدر گوش کنند و با آن ارتباط برقرار کنند. الان هم وقتی می‌بینم ، و روز اول که دیدم که کار انقدر گرفت، به جای اینکه خوشحال بشوم، گریه‌ام گرفت و گفتم که واقعا این دردی است که همه احساس می‌کنند و دردی است که همه دارند. مسائلی است که دارند و خود مردها هم می‌بینم که صحبت می‌کنند. مردان خودشان هم ناراحتند و این مسئله را احساس می‌کنند . و من باور دارم که وضعیت زنان در ایران روز به روز به شدت قوی‌تر می‌شود و آینده ایران مطمئنا با تصمیم زنها تغییر خواهد کرد.»

استقبال از رب "ما مرد نیستیم" به نظر شاهین نجفی روزنه امیدی را هم برای

شاهین نجفی می‌گوید: «مردها به این نقطه رسیده‌اند و در جوامع یک مقدار عقب‌تر هم مطمئنا خواهند رسید که زن را باید باور کنند. دیگر حتی این جمله جالب نیست که بگویند "ما به زنها میدان می‌دهیم". زن میدان خودش را بدست آورده و دارد کار می‌کند. تو چه خواهی، چه نخواهی، چه خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید، زنها به قول معروف میدان را در دست دارند و دارند کار می‌کنند و هیچ کس هم با آنها نباشد، می‌توانند کار خودش را بکنند.»

شاهین نجفی از استقبالی که تا کنون از کارش شده، بسیار متاثر است و آن را نتیجه درد مشترک بسیاری از زنان و مردان می‌داند، دردی که وضعیت اجتماعی ایران در اعضای جامعه آن بوجود آورده، بی‌آنکه حتی خود بدانند: «آنچه را شما در خانواده - البته امیدوارم کسی این را در خانه تجربه نکرده باشد - در اطرافیان، در کوچه و خیابان می‌بینید، این درد در درون شما بدون اینکه شاید



تقدیر تو دست توی واسه فردا

هفتاد سال زن بوده یعنی کلفت  
یعنی چیزی تو زندگیش ندید جز خفت  
تو بوی زمین سوخته مون رو میدی  
خانم  
تو هم از عرش به فرش رسیدی که  
خانم  
زنی که گناه بود بودنش ولی بی جرم  
زنی که استحاله کرده بودنش تو فرم

کسی که خیانت نکرد به شوهر چی  
شد؟  
پنجاه سال فحش شنید و کتک خورد  
باید تو سری بخوره بمیره نفس نکشه  
عکس هیچ پرنده‌ای رو بی قفس  
نکشه  
ما که از مردی مردیم لا اقل تو زن  
باش  
یه کم از اون عطر غیرت رو ما هم  
بپاش  
ماکه از مردی مردیم و چیزی ندیدم  
از تو کتاب اسم رستم و فقط شنیدیم

زنی که همیشه یه سایه اونو می  
پایید  
عروسکی که مرد به هر شکل باهاش  
می‌خواید  
که اگر اونم بود امروز حتمن کراکی بود  
رستم امروز از جنس بد شاکی بود  
رستم اگر بود واسش جرم میساختن  
تو گردنش آفتابه لگن مینداختن

تو بوی سیلی و شلاق میدی خانوم  
تا کی میخوای به مردا باج بدی خانوم  
مث وطن شدی همدم ولگردا  
شاید میرفت جنگ و بر میگشت  
احترام داشت  
سرتیپ سپاه میشد تو دبی سهام  
داشت

متن شعر پ "ما مرد نیستیم"

مثل اون دختری که پردشو دوخته  
و اون که پول نداشت تو آتیش سوخته

مثل مادرم با اون زندگی زوری  
زنی که خلاصه شد تو قابلمه و قوری

کسی تا حالا نتونسته ببینه بدنشو  
کسی از سر نتونسته بگیره روسریشو

می‌گفت بعد مرگ میبرنش جهنم  
می‌گفت آدم و از سرمو آویزون میکنن

گفتم مگه نگفتن بهشت زیر پای  
شماست  
مامان بهشت سر کاربه بیا دنیا رو  
بچسب

می‌گفت اذون داره میگه مو تنم سیخ  
شده  
گفتم می‌ترسی ترس به روحت میخ  
شده



**پرچم رو بگیر خودت بشو رئیس  
جنبش**

ما که از مردی مردیم لا اقل تو زن  
باش  
یه کم از عطر غیرتت رو ما هم  
پباش

تو بوی زمین سوخته مون رو میدی  
خانم  
تو هم از عرش به فرش رسیدی که  
خانم

ما که از مردی مردیم لا اقل تو زن  
باش  
یه کم از اون عطر غیرتت رو ما هم  
پباش

مقاله نویس: ک. قهاری

**تو هر عید میرفت تو کنسرتا  
میرقصید  
دیگه حرف سیاسی نمیزد ،  
می ترسید**

**رستم اگه بود می گفت جدم  
عرب بود  
خزر مال روسها، خلیج، خلیج  
عرب بود**

رستم اگه امروز بود رستم رو از یاد  
می برد  
شاهنومه بیست سی سال تو  
طاقچه خونه خاک می خورد

**خانم ما مرد نیستیم رومون خط  
بکش**

**رستم میتونست حتی به فولی  
گنجی شه  
یه کم کانت و پوپر بخونه  
فرنگی شه**

میشد اسلام رو سکولاریستی  
تعبیر کنه  
میشد قرآن رو تو هرمنوتیک تفسیر  
کنه

میشد فیلم بسازه تو کن تقدیر  
بشه

میشد جک بگه معترض تعبیر بشه

شاید میرفت اروپا الان دو تا پاس  
داشت

اونجا تاکسی میروند اینجا الگانس  
داشت

# «چرا ملت آزادیخواه ما لخت است؟»



خویش دیده ام روایت می کنم .  
تحلیل و تفسیرش بماند برای دیگران  
در سال ۱۳۷۵ مجموعه برنامه هایی  
در تلویزیون کشورمان پخش شد تحت  
عنوان «هویت»

در آن سال من حدود بیست دقیقه  
از این برنامه را در تلویزیون سیاه و  
سفید نمازخانهء بند نهم زندان عادل  
آباد شیراز دیدم . اینکه قبیلش کجا  
بودم و بعدش دوباره به کجا برده شدم  
، حکایت رنجهای خودم هست و به آن  
نمی پردازم . آن شب اگر خطا نکنم ،  
گوشه هایی از اعترافات سعیدی  
سیرجانی را نشان می داد و عزت الله  
سحابی را . بعدها که از زندان آزاد  
شدم کتابی خریدم به نام «هویت»  
که مشروح همان برنامه تلویزیونی بود

نمی آوریم . از آن بدتر آنکه از یادآوری  
تاریخمان هم نفرت داریم . من هر بار  
که مطلبی تاریخی مینویسم و گوشه  
ای از سرگذشت سرزمین محنت  
کشیده مان را بازگو می کنم ، صدایم  
در میان دشنامها و اذهان خو گرفته به  
دروغهای شیرین و فریاد های « دروغ  
است .. دروغ است ..» گم میشود.

با اینحال هنوز از پا نیفتاده ام و باز از  
تاریخ می گویم و باز از سرگذشت غم  
انگیز مردان بزرگ سرزمینم می  
نویسم ، بی هیچ هراسی و بی هیچ  
دل بستگی و وابستگی به و پیوستگی  
به جایی یا کسی یا جمعی یا خطی  
یا ربطی ، با گروهی و یا حتی فکری .  
من به قدر وسع خودم تاریخ را  
همانگونه که بوده است و یا به چشم

قابل توجه گرفتار شدگان

«یکی از متفکرین اروپایی در  
جایی گفته بود «مردمی که  
تاریخشان را فراموش می کنند  
مجبورند که آنها تکرار کنند»

در دنیا شاید کمتر مردمی وجود  
داشته باشند که به اندازه ایرانیان به  
مطالعهء تاریخ و کلا" مطالعهء کتاب  
بی علاقه و حتی از آن بیزار باشند .  
این را من نمی گویم بلکه آمار می  
گویند که از نرخ کتابخوانی در  
کشورمان ارائه شده اند . هر ایرانی  
تنها سی ثانیه در سال کتاب میخواند.

ما تاریخ نمی خوانیم و در نتیجه  
تاریخمان را بیاد نمی آوریم . ما حتی  
بیست سال پیش خودمان را هم بیاد

نویسنده آن کتاب علاوه بر متون پیاده شده از برنامه هویت، بنا به ابتکار و عقیده خود، بخشهای مفصل دیگری را نیز در افشاگری علیه آنچه را که «انحراف و خطر روشنفکران» برای کشور دانسته بود، بر آن افزوده بود و فهرستی از آن «روشنفکران و نویسندگان منحرف و خطرناک» را نیز با شرح سوابق و ذکر جملات و نقل قولهایی از آنها، به عنوان سند، در بخش پایانی کتابش گنجانده بود (اینجا)

در سال ۱۳۷۷ جمعی از آن روشنفکران یا دوستان آنهایی که در برنامه هویت منحرف و خطرناک نامیده و معرفی شده بودند، یک به یک کشته شدند. آن کشتارها بعدها به قتل‌های زنجیره ای معروف شدند. وزارت اطلاعات کشورمان خود پیگیر ماجرا شد و در اقدامی که با معیارهای سازمانهای امنیتی جهان عملی شجاعانه و بزرگ و بزرگ محسوب میشود، مسئولیت آن قتلها را به گردن گرفت اما گفت که انجامشان خارج از تصمیمات وزارتی بوده و مرتکبین آن جنایت‌ها را جمعی خودسر و قدرناشناس نامید. به سرعت مشخص گردید که رهبری آن گروه تبهکار را فردی بنام سعید امامی - معروف به سعید اسلامی - عهده دار بوده است (اینجا) به تدریج جزئیات بیشتری از اعمال و سوابق آن جماعت خودسر منتشر شد و معلوم گردید که تهیه کنندگان واقعی برنامه هویت و ناشرین کتاب هویت نیز کسی جز

سعید اسلامی (امامی) و دوستانش نبوده اند.

## آیا دکتر خزعلی گذشته اش هم یادش هست؟

کتاب هویت توسط انتشارات حیان منتشر شده بود و تدوین کننده و نویسنده توضیحات و تفصیلاتش نیز شخصی بنام دکتر مهدی خزعلی بود. در آن سالها اطلاعات اندکی از مهدی خزعلی در دست بود و صرفاً گفته میشد که به دلیل رفاقت و همکاری اش با گروهی که بعدها به تیم سعید اسلامی و نیروهای خودسر وزارت اطلاعات مشهور شدند، انحصار نشر بسیاری از کتابهای دانشگاهی کشور را در دست دارد، فرزند آیت الله خزعلی است، چشم پزشکی خوانده است و خانواده اش انحصار برداشت خاک سرخ جزیره هرمز را نیز در دست دارند. سعید اسلامی (امامی) بعدها در زمانی که تحت بازداشت وزارت اطلاعات بود، با خوردن داروی نطفات خودکشی کرد و سایر اعضای گروه خودسر و تبهکارش نیز به مجازات‌هایی سنگین محکوم شدند. از آن پس کسی نام دوستان و یاران غار سعید اسلامی و از جمله دکتر مهدی خزعلی را نشنید.

اخیراً در عالم اینترنت آزادیخواهان جدیدی ظهور کرده اند که سوابقشان برای دیگران چندان روشن نیست اما دست کم نامشان برای من آشناست یکی از این آزادیخواهان نوظهور و محبوب، دکتر مهدی خزعلی است.

دکتر خزعلی یکی دو سال است که سایتی را هم راه انداخته و در آن به نوشتن مقالاتی انتقادی علیه حکومت و نیز ذکر خاطراتش می پردازد (اینجا) خاطراتی که او تعریف می کند نسبتاً جدید هستند و غالباً حکایت از مبارزات آزادیخواهانه وی در راه احقاق حقوق مردم ایران و مبارزه با ستمگری ها و کژی های هایی هستند که به گفته خود او، در بخشهایی از دولت و یا کل حاکمیت نظام جمهوری اسلامی می بیند. دکتر خزعلی برای مثال از میل کردن افطاری با یک روحانی آزاده می گوید و یا شرح می دهد که چند شب پیش از آن، یا پس از آن، چگونه همراه با شخص شریف دیگری وارد یک چت روم شده و با حاضرین در آن دنیای مجازی به گفتگویی بی پرده و شجاعانه پرداخته است. اما دکتر خزعلی ظاهراً سالهای دور خود و سوابق گذشته اش را چندان بیاد نمی آورد و خاطره ای از فعالیتهای ده ساله امنیتی و مطالعاتی اش در سالهای شصت و هفتاد را تعریف نمی کند.

اگر هم از سالهای دورش خاطره ای بیادش بیاید از قبیل همان مطلبی است که با عنوان " آیت الله جنتی شما دین دارید؟ نوشته است (اینجا). جناب خزعلی آن مطلب را البته به ظاهر در وهن و تحقیر آیت الله جنتی نوشته شده بود و بسیاری از مخالفین حکومت جمهوری اسلامی نیز از آن استقبال کردند و با خواندنش به وجد



کنیم در نتیجه مجبوریم چشممان را بر آنچه کرده ایم بندیم و یکدیگر را ببخشاییم ، اما در عوض توقع داریم که در خودمان لاقبل یک شرمساری دسته جمعی را احساس کنیم

من این مطلب را نه با اغراض و منظور سیاسی و برای تخریب شخصیت دکتر مهدی خزعلی و یا عقده گشایی علیه حکومتی و یا حمایت از جمعی، بلکه برای کشف حقیقت و بیاد آوردن گوشه ای از تاریخ فراموش شده و غم انگیز روشنفکران و اهل قلم کشورم نوشتم.

سالها بعد از درگذشت سعیدی سیرجانی شنیدم که سعید اسلامی (امامی) در جایی گفته بود که وقتی سعیدی سیرجانی در سلولی انفرادی بود به او گفتم چه دوست داری برایم بیاورم؟ و او گفت دلم ارده می خواهد. سعید اسلامی اضافه کرده بود که می دانستم پیرمرد به دلیل سنش با خوردن ارده قبض مزاج می گیرد و نیاز به ملین دارد. در نتیجه فرمایشش برایش کپسولهایی از سم پتاسیم را بردم و گفتم که اینها شیاف ملین است و به توصیه پزشک استعمالشان کن. سعید اسلامی تعریف کرده بود که که سعیدی سیرجانی با استعمال آن کپسولهای سمی و کشنده، از درد به خود می پیچید و ضجه و فریاد می زد که آتش گرفته ام.. و آب میخواست.. و ما به او می خندیدیم تا آنکه بی حرکت بر زمین افتاد و جان داد، علی راوی و والله اعلم. (اینجا)

من از دکتر مهدی خزعلی توقع ندارم که بیاید و شرح بدهد که در گذشته با همکاری سعید اسلامی (امامی) چه اعمالی را علیه اهل قلم کشورم

مرتکب شده است و یا آنکه اقرار کند وقتی کتاب هویت را نوشت راه را برای قتل و کشتار چه بی گناهایی هموار کرد، اما از ایشان فقط و فقط توقع دارم که بابت جفایی که در حق نویسندگان شریف و مظلوم مملکت کرد اندکی احساس گناه و شرمساری کند. همین ما را بس

نوشته: عبداللطیف عبادی

سایت انتشارات حیان هم که وارد شوید، فهرستی از کتابهای غالباً علمی منتشر شده این انتشارات را می بینید اما در میان آنها هیچ اثری از کتاب هویت نیست (اینجا)

به این ترتیب دکتر مهدی خزعلی گذشته خود و سابقه همکاری و همفکری و رفاقت دیرینه اش با مرحوم سعید اسلامی (امامی) و هر آنچه را که دال بر نقش داشتش در ماجرای پروژه هویت (که از ساختن برنامه هویت و نوشتن و انتشار کتاب نوشتن هویت علیه روشنفکران و نویسندگان ناراضی گرفته تا قتل عامشان به دست گروه خودسر سعید اسلامی شامل میشد) را به عمد فراموش نموده و در واقع، از چشمهای حقیقت جو پنهان کرده است. من معتقدم که سعید اسلامی (امامی) از روز اول همانی نبود که در آخر کار شد. هیتلر هم روز اول انسان بدی نبود. استالین هم به گواه تاریخ، در نوجوانی و سالهای نخست جوانی اش مرد شریفی بود. اما همین افرادی که در آغاز انسانهای بدی نبودند به تدریج در حلقه ای از پاران کژاندیش قرار گرفتند و اندک اندک به راهی کشیده شدند که عاقبت دیدیم و همه کمابیش با آن آشناییم. با اینحال، مورخین گویی که رغبتی به پرداختن به آن «اطرافیان» ندارند وگرنه شاید تاریخ به گونه دیگری نوشته میشد.

آنچه را که سعید اسلامی (امامی) مرتکب شد یک عمل فردی نبود بلکه جنایتی جمعی بود. کنراد ادنائر - نخستین صدر اعظم آلمان غربی - در اشاره به فاجعه هولوکاست و مرگ شش میلیون یهودی بی گناه به دست نازی های هموطنش، آن فاجعه را یک جنایت دسته جمعی نامیده بود. او با سرزنش کردن خودش و همه مردم آلمان گفته بود «در یک جنایت دسته جمعی ما نمی توانیم یک نفر را از میان خودمان به عنوان مقصر و جنایتکار اصلی معرفی

آمدند، اما محتوایش در واقع شرحی از عجزوگی ها و خباثتهایی بود که دکتر خزعلی به عیال آیت الله جنتی نسبت داده بود (اینجا) شاید آیت الله جنتی همان باشد که دکتر خزعلی می گوید - والله علیم و بصیر- اما تهمت دزدی زدن به پیرزنی که اکنون قاعدتا" قریب به هشتاد سال سن دارد و هیچ پست و مقامی سیاسی و غیر سیاسی هم نداشته است و وبسایت و وبلاگی هم ندارد و قادر به دفاع از خود در مقابل آن تهمت های سخیف در عالم اینترنت نیست، برخلاف رسم فتوت و جوانمردی بود.

من در شگفتم که چرا کسی در این زمینه دکتر مهدی خزعلی را سرزنش نکرد

در سایت دکتر مهدی خزعلی که وارد شوید و روی گزینه «درباره من و زندگینامه من» که کلیک کنید، شرح مبسوطی از کارنامه سیاسی و علمی ایشان را می بینید و با جزئیات کارهای انتشاراتی و مطالعاتی اش در زمینه های علمی و پزشکی آشنا میشوید، اما با شگفتی بسیار متوجه میشوید که ایشان از روی ده سال تمام همکاری اش با دفتر بررسی ها و مطالعات ریاست جمهوری گذشته و کوچکترین اشاره ای به آنچه که در آن ده سال انجام داده بود نکرده و در عوض با فونتی درشت نوشته است که بعد از آن ده سال «با خودم عهده کردم که مسئولیت دولتی نپذیرم» (اینجا). علاوه بر این، مطلب دیگری نیز جهت معرفی کردن ایشان نیز در سایتشان هست با عنوان «مهدی خزعلی، آنطور که من شناختم» که به قلم فردی بنام جواد ترابی و در شرح کمالات و فضایل مهدی خزعلی نوشته شده است. جالب اینجاست که نویسنده مطلب مذکور نیز از گذشته مهدی خزعلی اطلاعی ندارد و اقرار کرده است که سابقه آشنایی اش با ایشان صرفاً از سه سال پیش به این سو بوده است (اینجا). به



## دختر 18 ساله ایتالیایی: تنها مرد واقعی در سراسر جهان احمدی نژاد!



حقیقت نیوز سایت حامی احمدی نژاد نوشت: سیلویا والریو دختر 18 ساله ایتالیایی و مولف کتاب یک روزی یک رییس جمهوری است؛ و محمود احمدی نژاد رییس

جمهوری اشغالگر ایران را تنها مرد واقعی در عرصه جهانی دانسته است. نویسنده ایتالیایی این کتاب در گفت و گو با خبرنگاری رسمی ایتالیا (آنسا) گفت: احمدی نژاد تنها مرد روی زمین است، چرا که او هزاران فرسنگ به دور از هر نوع مد، پوچی و خودبینی است.

احمدی نژاد رییس جمهوری ایران ازدواج کنم. احمدینژاد چیز کمی نیست، او یک نوآور و مبدع در عصر ما است. او هولوکاست را نفی کرده و به فکر استفاده از انرژی هسته ای است. وی اپوزیسیون را خاموش و آمریکا را تهدید می کند. این نویسنده ایتالیایی، گفت: البته او به زنان اجازه نمی دهد تا حجاب خود را بردارند، اما این به هیچ وجه یک مساله نیست. چرا زنان ایرانی آنقدر علاقه دارند تبدیل به زنان غربی شوند؟ شاید آنها دوست دارند تبدیل به مدیرانی شوند که زندگی خود را از شرکتی به شرکت دیگر گذرانده و خود را به خاطر سفرهای متعدد به خارج از کشور غیر جذاب می کنند. وی افزود: برخی ها عقیده دارند که رهایی از قید و بندها تنها به مشکلات آنها می افزاید، اما این افراد آنقدر صادق نیستند تا این موضوع را اذعان کنند. وی گفت: من هیچ گرایش سیاسی به چپ و راست ندارم، ولی به نظر من رییس جمهوری ایران واقعا تنها فردی است که رفتار او فراتر از نظم سیاسی حاکم بر جهان است. کتاب 81 صفحه ای یک روزی یک رییس جمهوری بود در کتابفروشی های سراسر ایتالیا به قیمت 9 یورو عرضه شده است. در همین باره سایت شفاف، با نقد خبر حقیقت نیوز نوشت: معلوم نیست انتشار چنین گزارشی از یک دختر 18 ساله ایتالیایی چه سودی می تواند برای رئیس جمهوری داشته باشد که اساساً نیازی به چنین تعریف و تمجیدها ندارد. دکتر احمدی نژاد یک رئیس جمهور مسلمان در یک کشور مسلمان است و اگر کسی در آن سوی دنیا بخواهد از وی تمجید کند باید بر اساس ویژگی های مثبت وی باشد که البته در این گزارش به این ویژگی های مثبت نیز اشاره شده است. اما برخی ابراز تمایلات غیر معمول از سوی این دختر 18 ساله ایتالیایی ناشی از عدم شناخت دقیق ماهیت فرهنگ و تمدن کشوری است که دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور آن است. از اینرو به نظر می رسد انتشار اخبار دیدگاه مثبت مردم دیگر کشورها در شرایطی می تواند مفید باشد که در چارچوب فرهنگ ما باشد و اگر یک دختری یا شهروندی در آن سوی مرزها تمایلاتی غیر معمول داشته باشد انتشارش نه تنها سودی ندارد بلکه زیان نیز دارد. به ویژه که اخباری از تمایلات این دختر در رسانه های ضد انقلاب منتشر شده که مصلحت در این بود درباره وی و اظهاراتش



## «آمریکا می خواهد دندان‌های ایران را بکشد»

به نوشته‌ی یک روزنامه‌ی آلمانی، راهبرد کنونی ایالات متحده آمریکا در منطقه تضعیف ایران است نه تغییر رژیم در این کشور. آمریکا می‌خواهد با "کشیدن دندان‌های ایران (ایرانیان!؟)"، خطر تهران برای منطقه را از بین ببرد (!؟)

روزنامه می‌نویسد، خروج نیروهای رزمی آمریکا از عراق خلاء قدرت خطرناکی را در خاورمیانه پدید آورده است. اکنون ۵۰ هزار نیروی نظامی باقی‌مانده آمریکا در عراق تنها یک سال دیگر فرصت دارند که با شدت هرچه تمام‌تر نیروهای نظامی و امنیتی عراق را آموزش دهند.

این روزنامه‌ی آلمانی نوشته است، اکنون دیگر مشخص شده که تصمیم پل برمر، حاکم آمریکایی عراق برای انحلال کامل ارتش عراق پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ کاملاً اشتباه بوده است. زیرا انحلال ارتش عراق نه تنها موجب بی‌ثباتی عراق شد، بلکه این کشور را در یک جنگ داخلی فروبرد. علاوه بر این، ارتش به شدت مسلح عراق در زمان صدام حسین، یک وزنه مهم در برابر قدرت فزاینده ایران بود.

اما ارتش عراق اکنون در چنان موقعیتی نیست که قادر به خنثی کردن توان نظامی ایران و ایجاد توازن در منطقه باشد. به نوشته‌ی «هامبورگر آیندلات»، تجهیز روزافزون نیروهای نظامی ایران به سلاح‌های متعارف و نیز برنامه‌ی اتمی این کشور، اسرائیل را به شدت نگران کرده است.

روزنامه‌ی آلمانی در ادامه‌ی مقاله‌ی خود می‌نویسد، علاوه بر اسرائیل، کشور دیگری نیز خود را در معرض تهدید ایران احساس می‌کند: عربستان سعودی. این کشور سنی‌مذهب با نظام پادشاهی به عنوان متولی اماکن مقدسی چون مکه و مدینه، از موقعیت رهبری سیاسی - مذهبی در جهان اسلام برخوردار است. اما تلاش‌های ایران شیعی برای افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود، این موقعیت عربستان را به چالش کشیده و به قرن‌ها رقابت میان فارس‌ها و اعراب، و شیعه و سنی بیشتر دامن می‌زند.



روزنامه‌ی «هامبورگر آیندلات» می‌نویسد، در عملیات نظامی آمریکا علیه ایران این بار نه تغییر رژیم، بلکه «کشیدن دندان‌های آن» هدف مقدم آمریکاست. این جنگ هوایی بدترین سناریو برای رژیم ایران خواهد بود و خطر رژیم ایران برای منطقه را از بین خواهد برد.

سازمان‌های مخفی ایالات متحده آمریکا می‌گویند تجهیز ایران به قدرت اتمی ایداً خطری برای آمریکا نیست، بلکه خطر اصلی در تغییر فاحش توازن قوا در منطقه از طریق یک عراق ضعیف و ایران با قدرت رشدیابنده است.

براین اساس، تقویت ارتش عراق در همکاری تنگاتنگ با دولت‌های عرب سنی‌مذهب در منطقه، همچنین اقدام‌های پیشگیرانه در برابر حمله متقابل ایران در صورت توسل به گزینه‌ی نظامی، عناصر اساسی راهبرد آمریکا در خاورمیانه است.

روزنامه‌ی آلمانی «هامبورگر آیندلات» روز شنبه ۴ سپتامبر در مقاله‌ای به بررسی راهبرد جدید ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، به‌ویژه در شرایط پس از خروج نیروهای نظامی آن کشور از عراق پرداخته است. این

ناشی از این نگرانی‌ها است که موسسه‌ی خصوصی تحقیقاتی "استراتفور" (Stratfor) در آمریکا می‌گوید، عربستان سعودی هرچند آرام و بی‌سروصدا اما شدیدتر از اسرائیل در تلاش است ایالات متحده را به اتخاذ تدابیری علیه ایران وادار کند.

چند هفته پیش ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی در اقدامی کاملاً غیرمترقبه، به لبنان سفر کرد، آن هم با همراهی بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه. با وجود آنکه این دو رهبر مناسبات چندان گرمی با یکدیگر ندارند، اما مسئله مهم برای پادشاه عربستان سعودی آن است که با این اقدام به گروه تندرو حزب‌الله لبنان که بازوی مسلح ایران در این منطقه است، هشدار دهد.

علاوه بر این سعودی‌ها در تلاش‌اند که سوریه را از ایران جدا سازند. موسسه‌ی "استراتفور"، که به دولت‌ها و کنسرن‌های بزرگ در اقصا نقاط دنیا مشاوره می‌دهد، می‌گوید، بخشی از دوستان ایران در حال فاصله‌گرفتن از این کشورند و رژیم تهران اکنون خود را با دشمنانی مواجه می‌بیند که پیش از این آنها را متحد خود می‌دانست.

### آماده‌شدن برای شرایط جنگی

علت این تلاش‌ها و اقدام‌ها به نظر نویسندگان روزنامه آلمانی «هامبورگر آندبلاط»، آمادگی ایالات متحده آمریکا و متحدان آن در منطقه برای شرایط رویارویی نظامی با ایران است؛ یعنی همان گزینه آخری که آمریکایی‌ها تاکید دارند



که اگر ناچار شوند به آن متوسل خواهند شد. آمریکا و



متحدانش می‌دانند که اگر چنین جنگی در گیرد، ایران از گروه‌های مورد حمایت خود مانند حزب‌الله و حماس استفاده خواهد کرد. فعالیت عربستان سعودی متوجه آن است که خطر این گروه‌ها را خنثی کند.

این روزنامه‌ی آلمانی به نقل از موسسه‌ی آمریکایی "استراتفور" نوشته است، «بستن تنگه‌ی هرمز»، که نیمی از نفت جهان از آنجا عبور می‌کند، و نیز «بی‌ثبات‌سازی عراق» می‌تواند مهمترین خطرات برای آمریکا در شرایط وقوع رویاوی نظامی با ایران باشد.

در عراق هم‌اکنون تلاش‌های گسترده‌ای در جریان است که از قدرت فراکسیون شیعی طرفدار ایران کاسته شود. اما آمریکا با خطر بسته‌شدن تنگه هرمز توسط ایران چه خواهد کرد؟ به نظر نویسندگان روزنامه‌ی آلمانی، ایالات متحده‌ی آمریکا توان تحمل بسته‌شدن تنگه‌ی هرمز را نخواهد داشت. از همین‌رو نیروهای نظامی آمریکا پیش از حمله به تاسیسات اتمی ایران در پناهگاه‌های زیرزمینی، یک جنگ هوایی گسترده علیه تاسیسات و ظرفیت‌های نظامی متعارف ایران به‌راه خواهد انداخت.

چنین جنگی برخلاف حمله‌ی آمریکا به افغانستان و عراق، یک رویایی کاملاً نادر در دنیا خواهد بود و خسارات عظیمی به بار خواهد آورد. نابودی نیروی دریایی، سیستم دفاع هوایی و مراکز کنترل و فرماندهی نظامی ایران هدف نخستین‌فاز این جنگ خواهد بود. در فاز دوم تاسیسات هسته‌ای و نیروی زمینی ایران هدف قرار خواهند گرفت.

شویم و مثل کمونیستهای قبل از سال پنجاه و هفت که میخواستند کمونیسم روسی و انگلیسی را در ایران تثویز کنند به خطا نرویم و جهانی فکر کرده و بومی عمل کنیم.

بنظر من مردم ایران حرفهای افرادی از جنس خودشان را بهتر میفهمند تا رسانه ها و موسسات دولتهای خارجی را که گاهی فارسی زبانهای نیز استفاده کرده اند. گرچه مخالفت لجوجانه و یا دشمنی هم با این گونه رسانه ها یا موسسات ندارم. بنابراین دوستانی که استعداد و توانایی را دارند با استفاده از منابع خارجی حرف خودشان را برای جامعه ایرانی نوشته و یا بگویند. بگذارید نهادهای اقتصادی غرب و شرق ما را کوتاه فکر و جدا از خط روشنفکری وابسته مثل جریان وابستگان نظام و خارج معرفی کنند. مهم نجات و آبادانی ایران است و گرنه با استهزای مردم عقب نگه داشته شده و اعتبار دادن به غیر ایرانیان و کوبیدن خودمان روز بروز از خودمان و ملت بزرگ ایران دورتر خواهیم شد و جامعه ایرانی را از الیت (نخبه) پروری محروم و یا منزجر میکنیم. پس توجه کنیم از مسیر اتحاد ملی به بیراهه دیگری نیفتیم چرا که بقول شادروان کسروی،

## خدا با ماست!

**شکستن قدرت منسجم، فقط**

**با انسجام قدرت میسر است.** آلبرت

انیشتین

دارد و این راز شکست خردورزان تاکنون در توسعه خردورزی در جهان سوم و ایران بنظر نگارنده است

بله در همین انگلستان به بی بی سی نگاه کنید که با تمام توان و بودجه اش به روشنفکران دینی کود و آب میدهد و اندیشه های کسروی و خردورزی ایرانی را به اسید اوریکی خبری و فانتری می آلود، چون نان و آبی برایش ندارد. برای مثال در قسمت سرچ یا جستجوی سایت بی بی سی فارسی نام احمد کسروی را وارد کنید و ببینید حتی یک اشاره (مطلب باشد طلبشان) به این ادیب و محقق مستقل ایرانی شده یا نه؟ (وگرنه اگر مشکل فقط حکومت دینی اشغالگر ایران بود، تا بحال مردم ده دفعه براندازش کرده بودند!)

”در همه جای دنیا اندیشمندان مورد تهاجم قرار میگیرند، حتی در اجتماعات مدرن (اندیش مند) بعد از به چالش کشیدن اندیشه خود میتواند جای باز کند که حرف او را بپذیرند و به این صورت فکر نوین جای خود را پیدا میکند. اما در اجتماعات بسته او را نابود میکنند که اندیشه دفن شود و دیگر نمیدانند، اندیشه زمانی که از ذهن بیرون آمد دیگر نمیتواند حرکت را ساقط کند. دیر یا زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد، و با زمان اندیشه پویا گشته و تجلی میابد. خانم دکتر جیلانی “

هدفم اینست که نشان بدهم با تکیه به فهم و ادراک خودمان از جامعه ایرانی و علم و ادیان و غیره به مردم خود نزدیک

# مختصری در باب آسیب شناسی نخبگان ایران

**پیشگفتار** شوربختانه چون برخی از سیستم های اقتصادی و سیاسی در جهان مشغول سود جویی از علوم و فرهنگ بشری هستند. بنابر این دانشمندان و محققان چون از خود چیزی ندارند، مجبورند غیر منصفانه برای سیستم ها کار کنند تا حقوق و مخارج تحقیق به کف آورند. این سیستم ها از بالا تشکیل شده از مجموعه ای پیچیده از شرکتهای چند ملیتی و لابی های سیاسی اش که مشغول سوء استفاده از علم هستند. بخاطر همین متاسفانه برخی از تحصیل کرده ها چاره ای ندارند چون ماشین در سیستم بکار گرفته شده و حق استفاده از خردشان بنوعی سلب میشود.

بخاطر همین مستقل نبودن نهاد علم در برخی از کشورها و حکومتها است که امروزه میبینیم با وجود اینهمه ابزارهای تکنیکی باز هم خرافات و ادیان در جلوی علوم وابسته حرکت میکنند و اندیشه های مستقل و خردمندانه ای چون احمد کسروی را فقط برای آراستن کتابخانه و یا پز روشنفکری و غیره میتوان مصرف کرد. چرا که استعمار نوینی که حاکم بر بسیاری از نهادهای علمی است همچنان به مذهب و عقب مانده گی در بسیاری از کشورها نیاز

خدا با ماست ( شادروان احمد کسروی )

# قاتلان کسروی همچنان زنده و در کارند!



The corpse of Ahmad Kasravi & his assistant



Kasravi a young clerk



Court Proceedings of the assassins



Ahmad Kasravi

Iranian Historical Photographs Gallery : [www.fouman.com](http://www.fouman.com)

شادروان احمد کسروی را یکبار در هشتم اردیبهشت ماه 1324 ترور کردند. ساعت نه صبح کسروی داشت به سمت ایستگاه اتوبوس چهار راه حشمت الدوله میرفت. صد قدم مانده به چهار راه از پشت سر به او تیراندازی میکنند. نواب صفوی همراه با کسی به نام محمد خورشیدی این سوء قصد را انجام میدهند. سنگی هم به سر کسروی میزنند. کسروی همان گونه که از سرش خون روان است، به کوچه ای میپیچد. پاسبانی سر میرسد و به جای نواب صفوی با زور کسروی مجروح را دستگیر میکند و او را برمیگرداند. نواب همانجا ایستاده است.

در معیت پاسبان، نواب بار دیگر به کسروی حمله میکند و با چاقوی بلندی ضربه های تازه ای بر سر و گردن کسروی میزند. پاسبان هنوز همانجاست. او نه تنها حرکتی نمیکند، بلکه برای نواب هورا هم میکشد. نواب تشویق شده، تهییج میشود و ضربه های بیشتری به سر و گردن کسروی وارد میآورد. کسروی کشان کشان خود را به درشکه ای میرساند. مردم جمع میشوند و شلوغ میکنند. نواب و خورشیدی در کالسکه هم دست از سر کسروی برنمیدارند. درشکه چی میگریزد. کس دیگری پشت درشکه مینشیند، ولی اسب رم میکند. فورا یک افسر شهربانی و یک افسر ژاندارمری سر میرسند و کسروی را در حالی که خون از سر و گردنش روان است، به زور سوار اتومبیلی میکنند و به جای بیمارستان به کلانتری میبرند. بعد هم بر مبنای گزارش خلاف همان پاسبان، کسروی مجروح و ترور شده را به پرسش میکشند. این بخشی از گزارش یکی از روزنامه های عصر تهران دهم اردیبهشت ماه 1324 است. براساس این گزارش صفوی و یارانش با پشتگرمی مقامات این ترور را انجام داده اند.

نواب صفوی دستگیر میشود. چند روز بعد نواب با ضمانت بازرگانی به نام اسکویی از زندان آزاد میشود. پس از آزادی از زندان هم بلافاصله با صدور اطلاعیه ای تشکیل «جمعیت فدائیان اسلام» را اعلام میکند. همزمان فشار به دولت وقت برای جلوگیری از انتشار کتابهای کسروی افزایش مییابد. کتابهای کسروی همچنان در حکومت آمران قتل کسروی ممنوع هستند. آخوندی به نام حاج سراج انصاری، و دیگرانی با نامهای فقیهی شیرازی و سید نورالدین شیرازی به دادگستری تهران برعلیه کسروی شکایت میکنند. در این سالها دربار به دنبال حفظ رابطه حسنه با مراجع مذهبی است. با پشتیبانی دربار شکایت پیگیری میشود.

کسروی برای روز بیستم اسفند 1324 به دادرای تهران احضار میشود. «فدائیان اسلام» از روز دادگاه باخبر هستند. راه پاسبان پیشین در سطح بالاتری ادامه مییابد. فدائیان اسلام تصمیم میگیرند تا در صحن دادگاه برای بار دوم کسروی را ترور کنند. 8 نفر برای این عملیات انتخاب میشوند. در ساعت نه صبح بیستم اسفند ماه 1324 خورشیدی، زمانی که تنها چند دقیقه از ورود احمد کسروی به اتاق بازرس گذشته است، مظفری و برادران امامی وارد اتاق میشوند و به سمت شادروان احمد کسروی و منشی اش آقای حدادپور تیراندازی میکنند. ایشان پس از اطمینان از کشته شدن کسروی، الله اکبر گویان از اتاق بازرس خارج میشوند و همگی - معلوم نیست چرا - از کاخ دادگستری میگریزند. مراجع و بسیاری از مقامات حکومتی پشتیبان قاتلین هستند. کسروی را یارانش نمیتوانند در گورستان عمومی به خاک بسپارند. مزار او همراه با مزار حدادپور در شمیران در سینه کوه است.

پس از قتل کسروی برادران امامی دستگیر میشوند. ولی چندی بعد با فشار روحانیون و حمایت دربار، قاتلان کسروی آزاد میشوند. جنازه کسروی و حدادپور برای دور ماندن از دسترس پشتیبانان قاتلین، توسط یاران و دوستانشان در کوههای شمال تهران به خاک سپرده میشود. خبر کشته شدن کسروی در میان مذهبیین با چنان استقبالی روبرو میشود که آخوندی به نام آیت الله خوانساری که مریض است و جلسه بحث و فحص حیض و نفاسش

را تعطیل کرده است، به وجد می‌آید و بیماری اش را فراموش میکند. «فدائیان اسلام» قهرمانان وطن میشوند. قاتلین کسروی بعدها در زمان نخست وزیری محمد مصدق از زندان آزاد میشوند. مصدق برخلاف اصل جدایی سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه، نواب و دیگر مجرمین قتل کسروی را از زندان آزاد میکند. اگر بعدها برخی از اعضای فداییان اسلام و پس از کودتای 28 مرداد اعدام میشوند، به جرم قتل کسروی نیست. ایشان چند نخست وزیر را ترور کرده اند. در ایران و به ویژه تهران خیابانهایی به نام قاتلین کسروی نامگذاری شده است.

قتل کسروی در واقع نطفه ای برای «مبارزات» ضد آگاهی و ضدروشننگری در ایران و منطقه خاورمیانه است. کسروی سمبل آگاهی و سمبل روشن فکر غیروابسته به حوزه و چپ و راست است. تمام باصطلاح روشننگرانی که بعدها عصای دست باند خمینی برای رسیدن به قدرت میشوند، قاتلان کسروی اند. اینان همچنان زنده اند و سالهاست برای جناحهای ریز و

درشت حکومت اسلامی دم می‌جانبانند. اگر برخی از ایشان - سالها پس از این که دستشان از حکومت کوتاه شد - در فرم و نه در محتوا، راه کسروی را در راستای روشننگری در پیش گرفته اند، میخواهند دیگران فراموش کنند که خودشان در همان سالها همکاسه قاتلان و آمران قتل کسروی بوده اند و برای ایشان بودجه در نظر میگرفته اند. آنانی که گاه زیر قبای خمینی و بعدها که مغضوب آن درگاه شدند، برای حکومت دموکراتیک اسلامی یقه میدراندند و عیالشان را به حضور رهبر خاص الخاص تروریستها میدردند، حالا و این روزها میکوشند از نام پاکیزه آن ملای حکماوار شهرتی به هم بزنند. آمران قتل کسروی همینها هستند. پشتیبانان آمران قتل کسروی هم همینها هستند.

شادروان احمد کسروی در هشتم مهرماه 1269 خورشیدی در محله حکماوار تبریز به دنیا آمد. پدرش میرقاسم فرزند میراحمد - هر چند ملا بود - اما بازرگانی میکرد. میراحمد کسروی را در یازده سالگی

به دلیل مرگ پدر از مکتب بیرون کشیدند. کسروی شانزده ساله است که جنبش مشروطه در آذربایجان پا میگیرد. او به این جنبش میپیوندد و از همان زمان با ملایان ضد مشروطه درمیافتد. همین روزهاست که عطای ملایی را به لقایش میبخشد و در مدرسه آمریکایی مموریال اسکول تبریز - در حین تدریس زبان عربی - به آموزش زبان انگلیسی میپردازد [1294]. خود کسروی در مقاله ای که در انتهای کتاب «کاروند کسروی» زیر عنوان «ما و همسایگانمان» چاپ شده است، به بهانه پاسخ به نویسنده ای ترک، گوشه هایی از زندگیش را بیان میدارد. کتابی هم با نام «زندگانی من» دارد که در آنجا نیز «اتوبیوگرافی» اش را شیوا نوشته است.



**نادره افشاری**

نه پایکوبی و شادی که جنگ تن به تن است  
 همه بهانه دین و فسانه وطن است  
 شرار فتنه درین جا نمی شود قاموش  
 که تیغها همه تازه است و کینه ها کهن است  
 هبوم و هشی اهریمنان تاریکی ست  
 ز با م و در، که به فشم و فروش می بندند  
 به روی شب زدگان روزن رهایی را  
 سیه دلان سمتگر به قهر تکیه زدند



به زیر نام فرا مسند فدایی را  
 چنین که پرتو مهر  
 به فانه فانه این ملک می شود قاموش  
 دگر به فواب توان دید روشنایی را  
 قهقهه زد آفوندی به این تاریکی  
 درفش تفرقه دوفت لبان همصدایی را  
 یک پری دیشب سرود این ارکستر رهایی را  
 سازت را کوک کن، شادترین ترنم همنوایی را

**قطعه خدا با ماست . سروده بانو س. الف**



کودکان، زنان و مردان ایرانی، غنیمت جنگی آخوند ها و کاسه لیسان اشغالگر

## کوچک زاده (نماینده مجلس اشغالگران): صیغه به معنای لذت بردن است و من خجالت نمی‌کشم!؟



قوانینی در ارتباط با انکار زوجیت و حمایت از خانواده که مصوب سال 53 است، از سوی این قانون نقض می‌شود. به گفته وی، این در حالی است که مواد 22، 23 و 25 خلاء ناشی از این حذف را پر نکرده است. یوسف‌نژاد پیشنهاد ارجاع دوباره این مواد به کمیسیون قضایی را داد. اقبال محمدی نماینده مریوان نیز طی اخباری با استناد به اصل 12 قانون اساسی اظهار داشت: طبق این اصل، مذاهب دیگر به رسمیت شناخته شده‌اند و می‌توانند طبق مذهب خود عمل کنند. از این رو لازم است در ماده 22 اصل 12 رعایت شود. رئیس مجلس در پاسخ به این اخبار تاکید کرد: باید این موضوع به ماده 22

ایلنا هفتم شهریور: ماده 22 همچنان مورد اعتراض و انتقاد بسیاری از نمایندگان قرار گرفت که رای گیری نهایی برای تصویب و یا عدم تصویب آن را به جلسه آتی مجلس موکول کرد. به گزارش خبرنگار ایلنا، در جلسه علنی امروز در جریان بررسی لایحه حمایت از خانواده پیشنهاد حذف جزء ماده 22 که از سوی علی ادیانی‌راد مطرح شد، تذکرات و اخبارات نمایندگان را به دنبال داشت. او پیشنهاد داده بود که قید بارداری زوجه برای ثبت ازدواج موقت حذف شود تا این نوع از ازدواج تحت هر شرایطی ثبت شود. علی‌اصغر یوسف‌نژاد نماینده ساری طی تذکری اظهار داشت: باید میان متن قانون و عنوان آن تناسب وجود داشته باشد. اما



افزوده شود که مذاهب مختلف مطابق فقه خود عمل کنند. محمد دهقان نماینده چناران نیز طی تذکری الزامی شدن ثبت ازدواج موقت را برخلاف قانون اساسی دانست و گفت: از آنجایی که برای ازدواج موقت، محدودیت ایجاد می‌شود، این کار برخلاف شریعت است. لاریجانی در پاسخ به وی گفت: ثبت کردن ازدواج موقت محدودیتی ایجاد نمی‌کند. غلامرضا مصباحی‌مقدم نماینده تهران نیز در اخطاری با استناد به اصل چهارم قانون اساسی ازدواج موقت را امر مشروعی دانست و گفت: در صورتی که ما در قانون ثبت ازدواج موقت را الزامی کنیم، چنانچه ازدواج موقت ثبت نشود برخلاف قانون عمل شده است. به گفته وی، در صورتی که عدم ثبت ازدواج موقت برخلاف قانون باشد این امر قابل تعقیب خواهد بود و عاقد نیز گرفتار می‌شود.

در این زمان علی لاریجانی خطاب به مصباحی‌مقدم گفت: در این صورت می‌توان این موضوع را در مورد ازدواج دائم نیز استنباط کرد.

مصباحی‌مقدم پاسخ داد: میان حکمت ازدواج موقت و دائم تفاوت است. چراکه ازدواج دائم یک تعهد طولانی‌مدت است. اما ازدواج موقت طبق فتوای فقها برای محرمیت ممکن است. اما با الزام به ثبت آن، دو نفر که قصد محرم شدن دارند، باید ازدواج خود را ثبت کنند در نتیجه محرم نمی‌شوند و به صورت غیرمشروع با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

این نماینده مجلس معتقد است با تصویب چنین پیشنهادی روابط دختر و پسر که می‌توانست به صورت مشروع باشد با موانع مواجه شده است.

این عضو جامعه روحانیت مبارز یادآور شد که در حال حاضر تصویب چنین پیشنهادی مانع از چندین میلیون پیردختر و مطلقه خواهد شد.

لاریجانی نیز در پاسخ به این تذکر گفت: در ازدواج موقت موضوع بیش از یک محرمیت است. من بعید می‌دانم دختران و پسران جامعه که ازدواج نکرده‌اند از این موضوع بخواهند استفاده کنند.

مهدی کوچک‌زاده نماینده تهران خطاب به رئیس مجلس گفت: شما به عنوان رئیس مجلس که آیت‌الله‌زاده هستید باید بدانید که این قانون برای مردان و زنان با شرف و حیا و عفت است نه برای انسان‌های لایبالی.

وی با انتقاد از به کار برده شدن لفظ مردان شهوت‌ران، گفت: این لفظ ناشی از بی‌اطلاعی از موازین اسلامی است.

این عضو فراکسیون انقلاب اسلامی با بیان اینکه اگر کسی شرم می‌کند، در بنیاد اعتقاداتش به رساله باید تردید کرد؛ گفت: در رساله امام و میرزا جواد تبریزی آمده است گرچه صیغه برای لذت بردن هم نباشد، جایز است.

وی خطاب به لاریجانی گفت: شما که منطوق و فلسفه خوانده‌اید چه برداشتی می‌کنید؟ به نظر من این به این معنا

است که صیغه به معنای لذت بردن است و هرکس خجالت می‌کشد، من خجالت نمی‌کشم. این نماینده مجلس با اشاره به پیشنهاد ادیبانی‌راد برای حذف جزء ماده 22 لایحه حمایت از خانواده گفت: ثبت برای ازدواج دائم است که طبق احکام شرعی زن و مرد به یکدیگر تعهد دارند. اما ازدواج موقت صرفاً محدود به قراردادی است که میان آنها منعقد شده است. کوچک‌زاده یادآور شد: عده‌ای می‌گویند اگر در ازدواج موقت نطفه‌ای منعقد شد و مرد فرار یا انکار کرد چه باید کرد؟ اما آیا شما این نطفه را به نطفه‌ای که حرام بسته شود، ترجیح می‌دهید؟ لاریجانی در پاسخ به این تذکر گفت: از آنجایی که گفتید من آیت‌الله‌زاده هستم تذکر شما را وارد نمی‌دانم. سلیمان جعفرزاده نماینده ماکو و چالدران با استناد به اصل 10 قانون اساسی اظهار داشت: دولت بهتر بود اسم این لایحه را لایحه حمایت از خانواده نمی‌گذاشت چراکه در آن تنها موارد قضایی دیده می‌شود و هیچ‌کجای این لایحه مسائل اجتماعی و آسیب‌ها نیامده است. به گفته وی مواد 22 و 23 بنیان خانواده را از بین می‌برد و آسیب‌های اجتماعی را افزایش خواهد داد. رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس معتقد است کودکان بی‌سرپرست و خیابانی و همچنین زنان خیابانی نتیجه سست بودن بنیان خانواده است. او از همکارانش خواست اجازه دهند که این دو ماده در کمیسیون مورد بحث قرار گیرد که در غیر این صورت بنیان خانواده متزلزل خواهد شد.

## آدم کشها و مال مردم خورها

### بزودی در دادگاه های ملی



به گزارش رهوا و به نقل از محرمانه: یاسر رفسنجانی سهامدار اصلی هتل "دوسیت" دبی (Dusit Thani) است که یکی از لوکس ترین هتل های دبی به شمار می رود. این هتل گران ترین و مجهزترین هتل دبی شناخته می شود و همواره پراز مشتریان ثروتمند اروپایی، آمریکایی و عرب است.

یاسر رفسنجانی همچنین سهامدار عمده ویلاهای سواحل "جمیره" است که از گران ترین ویلاها در دبی به شمار می رود و عمدتا در اختیار اروپایی ها و آمریکایی هاست.

این ویلاها برای کارشناسان و تجار دبی ساخته شده و هرکس آنها را بخرد از دولت دبی ویزای اقامت دائم دریافت می کند. قیمت هر ویلا از ۴۷۰ هزار دلار به بالا است.

برخی از ویلاهای این مجموعه بیش از دو میلیون دلار ارزش دارد. جمع ثروت یاسر هاشمی در هتل دوسیت و ویلاهای سواحل جمیره دویست میلیون دلار برآورد می شود. که به پول ایران می شود صدوشصت میلیارد تومان است



# **توجه** این رسانه شماست، خبر رسانی کنید! **توجه** اطلاعیه فوق العاده پایگاه رسانه ای حزب اتحاد ملی ایران

## شبکه تلویزیونی اتحاد ملی بزودی با امواج هات برد در خانه های ایرانیان در ایران، خاورمیانه، اروپا و بریتانیا

**اهداف:** ترویج و نهادینه کردن حکومت مردم بر مردم به طریق گسترش سازمانهای غیر دولتی توسط اهالی کوچه و بازار و اعلامیه حقوق بشر

**راه کار:** از طریق ارتباطات مردمی با داخل کشور، این راه کار ملی و میهنی شناسایی گردید: چون اهداف موردنظر، تنها با براندازی حکومت جمهوری اسلامی اشغالگر میسر میباشد، بنابراین تنها پیام و خواست ملت بزرگ ایران خبر رسانی میشود.

**دعوت به همکاری:** هم میهن گرامی، بدیهی است که وظیفه ملی و میهنی ما ایران دوستان و موافقان اهداف و راهکار مردم، همکاری با این تلویزیون ملی است. بنابراین از همه ایرانیان متخصص در امور فنی - تخصصی استودیو تلویزیون، برنامه سازی و گوینده گی، و خبرنگاری و خبر رسانی داوطلبانه و گرفتن آگهی و تبلیغات، امور رایانه ای و شبکه های اجتماعی، دعوت به عمل میاید که جهت شرکت در این وظیفه تاریخ ساز و ملی- میهنی، هر چه زودتر با ما تماس حاصل فرمایید.

پاینده ایران- علی بفرویی، دوم تیرماه یکهزار و سیصد هشتاد و نه خورشیدی

[www.uipmedia.org](http://www.uipmedia.org) - تارنما [uip120@yahoo.com](mailto:uip120@yahoo.com)

همراه: 00447529709122 - 00447916352889

## سندی از سازماندهی بزرگترین کشتار و قتل عام سیاسی مردم

حاضرین در جلسه اول ۵۹/۱۱/۹  
ساعت ۱۶ الی بیست و سی

آقای مهدوی کنی وزیر کشور و  
سرپرست کمیته

آقای باقری کنی مسؤل کمیته مرکز

آقای موسوی اردبیلی دادستان کل  
کشور

آقای مرتضی رضایی فرمانده سپاه  
پاسداران

آقای قدوسی، معاون دادستان انقلاب

آقای زنگنه معاون وزیر ارشاد

آقای میرسلیم سرپرست شهربانی

آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور  
اجرایی

آقای محسن سازگارا، معاون سیاسی  
(نبوی) وزیر مشاور

آقای علی قوچ کانلو، مسؤل واحد  
احزاب و گروهها معاونت وزیر مشاور.

آقای نصرالله جهانگرد مسؤل بخش  
تحقیقات واحد احزاب و گروهها معاونت  
سیاسی

حاضرین در جلسه دوم ۵۹/۱۱/۱۱  
ساعت ۱۶ الی ۱۹

آقای مهدوی کنی وزیر کشور و  
سرپرست کمیته

آقای باقری کنی مسؤل کمیته مرکز

آقای کچویبی، مسؤل زندان اوین

جلسات مقامات دولتی نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی سیاست سرکوب همگانی، بطور منظم و سازمان یافته را مورد بحث و تصمیم گیری قرار دادند. قطعا این سند تنها یک گوشه کوچکی از اسناد جلسات محرمانه این جانیان برای تحمیل یک نسل کشی به جامعه ایران را بیان میکند. اما همین مشیت خود نمونه ای از خروار جنایت در جمهوری اسلامی است.

در پس اجرای این طرح کشتار عمومی، جمهوری اسلامی دست به یک نسل کشی و کشتار وسیعی برای تثبیت پایه های خود زد. با این تصمیم گیری دهها هزار از شریف ترین عزیزترین مبارز ترین و آزادخواه ترین فرزندان جامعه به خاک و خون کشیده شدند. دهها هزار انسان شریف روانه شکنجه گاهها شدند. صدها تن را زیر شکنجه های قرون وسطایی کشتند. زبان های دهها هزار را بردیدند. صدها نشریه را به همراه نویسندگان و چاپخانه و فروشندگان خوانندگانش به خون کشاندند. هزاران کتاب را با خوانندگان و فروشندگان در آتش سوزاندند. عاملین و مهندسین اصلی این کشتار عمومی و بزرگ همان هایی هستند که در جلسه حضور داشتند. در همین جلسات تصمیم گرفتند و به اجرا درآوردند. حکومت جنایتکاران اسلامی در پس چنین جلساتی روی کوه اجساد نسلی خود را تثبیت کرد. خامنه ای و احمدی نژاد پرورش یافته و محصول چنین جلساتی هستند. احمدی نژاد از دل این جلسات سر برآورد نه از دل هیچ صندوق انتخاباتی.

### متن اسناد

بسم الله الرحمن الرحيم

صورتجلسه کلی، جلسه هماهنگی مقابله با احزاب و گروههای ضد انقلاب.

کشتار و جنایت یکی از خصیصه های تفکیک ناپذیر جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی با کشتار زاده شد و با کشتار به بقای تحمیلی خود ادامه میدهد. ارجاع به اسناد زنده تاریخ خونبار تولد و تثبیت جمهوری اسلامی در طی یکی از خونین ترین سرکوبهای سیاسی قرن به ویژه برای نسلی که اطلاعات و تصویر روشنی از وقایع اولیه سرکوب انقلاب مردم ایران ندارد، لازم و حیاتی است. نه تنها از این جهت که تجربه به خون کشیدن انقلاب مردم را به یاد آورد، مسئولین و سازمان دهندگان آن را بشناسد و در اولین گام پیروزی خواهان محاکمه آنها شود، بلکه به ویژه از آن جهت که در راس هرم سازمان دهندگان کشتارهای اولیه جمهوری اسلامی افرادی نقش داشته اند که اکنون در موضع اپوزیسیون هوای ایجاد یک حکومت اسلامی دیگری از نوع حکومت اسلامی مدل امام خمینی و ملتزم به قانون اساسی را در سر میپروراند. چهره هایی چون محسن سازگارا، بهزاد نبوی، اکبر گنجی و سایر همقطاراننش که لباس سبز مخملی بر تن کرده و مدال قهرمانی بر سینه خود الصاق کرده اند را باید شناخت. نقش آنان در تثبیت یکی از خونریزترین نظامهای سیاسی دنیا را باید همواره برجسته کرد و در مقابل چشم مردم دنیا قرار داد.

این سند در عین حال سندی است که براساس آن میتوان و باید تک تک عاملین کشتار های مردم را بجرم جنایت علیه بشریت به دادگاه کشید.

### موضوع سند

سند فوق برای اولین بار در سال ۶۰ در نشریه کار ارگان چریکهای فدایی خلق اقلیت به چاپ رسید. این سند فاش میسازد که چگونه جمهوری اسلامی و مسئولین و مقامات دولتی از بهمن ماه سال ۵۹ در جلسات محرمانه مختلفی طرح کشتار و سرکوب خونین مردم را سازمان داده و به مرحله اجرا درآوردند. در این

آقای خسرو تهرانی، معاون اطلاعات و امنیت نخست وزیر

آقای جزایری مدیر کل سیاسی وزارت کشور

آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی

آقای علی قوچ کانلو، مسئول واحد احزاب و گروهها معاونت وزیر مشاور.

آقای نصرالله جهانگرد مسئول بخش تحقیقات واحد احزاب و گروهها معاونت سیاسی نخست وزیر از معاونان سازگارا

در ابتدای جلسه، دستور جلسه توسط آقای نبوی مسئول جلسه اعلام شد و با به تصویب اعضای جلسه قرار شد مصادیق دسته چهارم (گروههای متخاصم، گروههایی که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند و دسته سوم (گروههای مخالف، گروههایی که با این رژیم مخالف هستند ولی خواستار سرنگونی رژیم از راههای مسلحانه در حال حاضر نیستند، بحث شد.

طبق تصویب جلسه دسته چهارم به دو بخش گروههای متخاصم مسلح بالفعل ( کلیه گروههایی که خواهان سرنگونی رژیم هستند و برای این منظور دست به اسلحه برده اند و علیه نظام مبارزه مسلحانه میکنند) و گروههای متخاصم بالقوه (کلیه گروههایی که در حال حاضر بنا به عللی هنوز علیه نظام جمهوری اسلامی اسلحه بکار نبرده اند ولی بهر جهت در صورت لزوم چنین کاری را خواهند کرد) تقسیم شدند که مصادیق آن به این ترتیب مورد تصویب جلسه قرار گرفت:

**دسته چهارم گروههای متخاصم:**

**الف- گروههای متخاصم بالفعل عبارتند از:**

0 حزب دمکرات (جناح قاسملو)

0 -کومله

0 سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

0 -رزگاری

0 چریکهای فدای (اقلیت)

0 فدائیان خلق (اشرف دهقانی)

**ب- گروههای متخاصم بالقوه**

**عبارتند از :**

0 سازمان مجاهدین خلق ایران

0 چریکهای فدای مستقل

0 -رزمندگان راه کارگر

آرمان مستضعفین

0 -راه کارگر (علی اصغر ایزادی)

**و مصادیق دسته سوم به این**

**شرح تصویب کرد:**

0 حزب توده

۲- سازمان چریکهای فدایی (اکثریت)

۳- رنجبران

۴- حزب دمکرات طرفدار کنگره چهار (جناح غنی بلوریان)

۵- جبهه ملی

سپس جلسه در مورد چگونگی برخورد با این گروهها وارد بحث شد.

پس از دو جلسه بحث، مواد زیر به تصویب رسید:

۱- طی اطلاعیه ای که از سوی دادستان انقلاب صادر میگردد به کلیه گروههای مسلح که علیه نظام جمهوری اسلامی اسلحه کشیده اند مهلت داده میشود که اسلحه های خود را به مراکز سپاه و کمیته تحویل دهند و متعهد گردند تا پس از این در چهارچوب قانون اساسی و قوانین جاری مملکت به فعالیت خود ادامه دهند.

۲- در صورت عدم تحویل سلاح، گروههای مسلح غیرقانونی اعلام و با آنان بشدت مقابله خواهد شد.

۳- قبل از اعلام پانزده روز سپاه و کمیته تحت سرپرستی برادر تهرانی معاون اطلاعاتی نخست وزیر کلیه سران گروههای متخاصم مسلح بالفعل شناسایی و دستگیر شوند و مهلت در زندان خواهند داشت تا رسماً اعلام نمایند که دیگر دست به اسلحه نخواهند برد.

۴- قبل و بعد از اعلام دادستانی فعالیت تبلیغاتی وسیع تحت مسئولیت برادر زنگنه معاون وزیر ارشاد جهت سه منظور به شرح ذیل انجام خواهد شد:

**الف- فراهم شدن زمینه اجتماعی جهت برخورد با این سازمانها و گروهها**

**ب- مشخص کردن گروههای متخاصم مسلح بالفعل**

ج- ممانعت از هرگونه برخورد گروههای مردمی با این سازمانها و گروهها در مدت ۱۵ روزه مهلت (جلوگیری از برخورد حزب الله با گروههای مسلح و واگذاری آنان به مسئولین

برخوردها است و عمدتاً خود این گروه خواهان چنین برخوردهایی هستند (در صورت لزوم از نیروی مردم استفاده خواهد شد).

۱۱- وزارت ارشاد اعلام نماید کلیه سازمانها و احزاب جهت داشتن روزنامه و نشریه آزادند منوط به داشتن اجازه از سوی وزارت ارشاد.

۱۲- دادستان انقلاب سعی کند حتی المقدور کمتر مبادرت به دستگیری سمپاتهای این سازمانها بخصوص (مجاهدین خلق) بنماید و زندانیان فعلی هم که اکثراً در رابطه با روزنامه فروشی و پخش اعلامیه و غیره دستگیر شده اند به نحوی آزاد نماید. (البته پس از تکمیل پرونده)

۱۳- کلیه شرکت کنندگان در جلسه متعهد شده اند از هرگونه اقدام خارج از چارچوب تصویب شده در جلسه مزبور جدا خودداری کنند.

۱۴- دفتر وزیر مشاور موظف گردید که مصوبات جلسه را جهت امضا کلیه شرکت کنندگان ارسال و حرکت کلی عملی را تعقیب نماید.

۱۵- کلیه ملاب مطروحه در جلسه محرمانه تلقی میگردد و کلیه شرکت کنندگان موظف به رعایت آن میباشند.

والسلام

۵۹/۱۱/۱۱

این اطلاعیه را دادستانی انقلاب اسلامی رژیم، در اواخر خرداد سال 60 صادر کرده، بلافاصله بر اساس آن، اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی، آغاز گردید. در این رابطه نکته ای که متبکر اصلی صدور این اطلاعیه را مشخص میکند، در زیر درج میشود.

### ----- فرشاد حسینی

پی نویس: " بهزاد نبوی در سال ۸۴ در این رابطه گفت: یک معاونت سیاسی مهمی [ در نخست وزیری ] بود که آقای [ محسن ] سازگارا مسئول آن بودند و خیلی از کارهای سیاسی هم که باید در وزارت کشور انجام می شد در این معاونت به سرانجام میرسید. اعلامیه ۱۰ ماده ای دادستانی [ ماده 1 در مصوبات بالا] که در سال ۶۰ صادر شد، در نخست وزیری تنظیم شد نه در وزارت کشور و یا دادستانی بلکه توسط معاونت سیاسی [ نخست وزیری ]



۵- بلافاصله پس از اعلام دادستانی موج وسیع حمایت

دولت و کلیه نهادها و گروههای خط امامی از این حرکت (طی مصاحبه و اعلامیه و نماز جمعه و غیره) تحت مسئولیت آقای زنگنه معاون وزیر ارشاد.

۶- پس از سرآمدن مدت مهلت با شدت تمام کلیه سران و کادرهای سازمان دستگیر و محاکمه و به اشد مجازات برسند و حتی کلیه سمپاتها که در حین فروش روزنامه پخش اعلامیه و پلاکارت و یا هرگونه فعالیت به نفع این گروهها دستگیر و در جهت ارشاد مجازات شوند

۷- محاکمات اینها باید علنی باشد.

۸- طی اطلاعیه وزارت کشور اعلام نماید به علت شرایط فعلی جامعه (مسئله جنگ) هیچ حزب و گروهی اجازه تظاهرات و میتینگ ندارد.

۹- طی برنامه وسیع تبلیغاتی تحت مسئولیت برادر زنگنه شدیداً با احزاب متخاصم مسلح بالقوه (چون سازمان مجاهدین خلق) برخورد روشنگری و سیاسی نماید و پس از مدتی کوتاه آنها را دعوت به مناظره نماید (بخصوص از طریق رادیو و تلویزیون)

۱۰- طی برنامه های وسیع روشنگری مردم از هرگونه برخورد با این سازمانها (بخصوص مجاهدین خلق) برحذر دارند و روشن کنند که حفظ موجودیت اینها در این گونه

# از فرش تا عرش

**شرح روی جلد، بدون شک هنر فرش‌بافی شناسنامه هنری و فرهنگی پر افتخار هر ایرانی است.**

**هنر کاشیکاری و گچبری نیز هویت ما محسوب میشود. زمانی که گچکاری سقفه با گلهای فرش**

**همگون و در یک امتداد بافته و ریخته شود، اصطلاحا به آن از فرش تا عرش میگوییم**

درست است که یک تخته فرش و یک روانداز اسب در منطقه پازیریک بخش جنوبی سیبری بدست آمده و تاریخ بافت آن را حدود سده پنجم قبل از میلاد می دانند ولی آراء و عقاید فرش شناسان و پژوهشگران بطور پراکنده بر آن است که قدمت فرش‌بافی به تمدنهای پیش تر ایران می رسد ادله این تفکر با توجه به زیبایی بافت و نقش و نگار موجود در فرش مضمون رشد تمدن و پیشرفت هنر بافندگی و صنایع دستی آن روز ایران بوده است .

نکته مستند تر آنکه در 480 سال قبل از میلاد مسیح هنگامی که تمیستوکل ( Temistocle ) سردار آتنی بغلت رشگ برخی از رجال آتن به او تهمت خیانت زدند و مورد مذمت و اتهام قرار گرفت و حتی جان وی در معرض خطر بود بنابراین برای نجات جان خود به ایران گریخت . چون کشور یونان در آن زمان در حال اهتزاز با کشور بزرگ ایران قرار داشت خشایارشا که پادشاه ایران بود با نگرش کسب اطلاعات نظامی و اوضاع واحوال اقتصادی و اجتماعی یونان با مهربانی با وی رفتار کرد و حتی هدایای ارزنده ای از جمله چند قطعه قالی و گلیم های زیبایی که دارای نقش و نگار دلغریب و گیرا که با دستهای هنرآفرین فرزندان ایران بافته شده بود به وی داد . سردار آتنی که از قبل به زیبایی گلیم و فرش ایران آگاه بود تا هدایای فرش و گلیم را دید مورد پسند قرار داد و تعریف و تمجید از آن کرد که این امر در تاریخ فرش‌بافی ایران یک سند قطعی و مورد اطمینان بایستی در نظر گرفته شود .

در طول تاریخ فرش و تابلو فرشهای ایرانی از نظر زیبایی



هنر نقش مهمی در اقتصاد کشور و خانواده ها داشته که شایسته است بیشتر توجه به این هنر ارزشمند که یادگار نیاکان ما میباشد و برای خلق آن رنجهای زیاد و راههای بسیار طی شده است داشته باشیم باید پذیرفت که پیدایش هنر ارزنده قالیبافی به یکباره و خلق الساعه نبوده بلکه به تدریج و بنا به اصول علمی و روند قدم بقدم روبه رشد حسب قواعد سنت تمدنها و میزان علاقه و احتیاجات مردم آن روزگار بوده که راه تکامل در بافت وسایر عوامل تولید را پیموده است تا به زمان خشایارشا حدود 2489 سال قبل رسیده است .

پس قدمت و پیشینه فرش را در ایران باید در سده های پیشین تر جستجو کرد و مسائل اجتماعی مردم هر عصر مدیون جامعه پیش از خود بوده که تجربیات هنری خود را به نسل جوان تر آموخته است .



گزنفون در کتاب بازگشت ده هزار یونانی می نویسد: در یک مهمانی که سوتس (Seuthes) امیر تراکیه حضور داشت بعنوان هدیه یک تخته فرش ایرانی به وی داده می شود بدیهی است آنچه را که به امیر کشوری هدیه می دهند چیزی نفیس و ارزنده ای باید باشد پس نتیجه می گیریم که فرشهای ایرانی در آن زمان چنان زیبا و دلفریب بوده که شایستگی پیشکشی به پیشوایان کشور ویا ملتی را داشته است .

### (نقل از زندگانی مردان نامی پلوتارک)

حبیب ابن صهبان نقل می کنند هنگامی که سپاه سعد در جنگ با ایرانیان ظفر آمد آنها به کاخ مدائن رسیدند غنایم فراوان بدست آوردند مثل جامه ها زیورآلات شمشیر خسروپرویز و ده ها قلم دیگر از جمله یک تخته فرش شصت ذرع در شصت ذرع یکپارچه به اندازه یک جریب که همچون کشتزار و سبزه زار بهاران بود و متن فرش چون نهرها و لابه به لای آن همانند مروارید بود و متن از حریر بر پودهای طلا که گلهای طلاو نقره و امثال آن داشت چشم همگان را خیره می کرد آنها خمس همه غنایم را بین خود تقسیم کردند و فرش بماند چون تقسیم آن میسر نبود سعد مسلمانان را خواند و گفت خداوند دستهای شمارا پر کرده است تقسیم این فرش مشکل است رای من این است که آن را به امیر مومنان عمر واگذاریم که هر چه خواهد کند چنان کردند گویند چون فرش به مدینه نزد عمر بردند شب خوابی دید و کسان را فراهم آورد و حمد ثنای خدا را کرد و در باره فرش رای خواست نظرهای متفاوت دادند در آن جلسه که امام علی (ع) نیز حضور داشت به عمر فرمود: ای عمرکار چنانست که گفتید اما تامل باید کرد که اگر اکنون آن را بپذیرید فردا کسانی به دستاویز آن به ناحق چیزهای بگیرند: عمر گفت راست گفتی و انداز دادی فرش را پاره پاره کردند و تا بین کسان تقسیم نمایند که یک تکه از فرش که از بقیه تکه ها بهتر نبود به حضرت رسید امام تکه فرش را در بازار به بیست هزار دینار فروخت

( نقل از تاریخ طبری جلد پنجم )



### نظر عزیزان را به سه نکته مهم معطوف میدارم:

1-پیدایش قالی و گلیم به یکباره نبوده وبه تدریج در سده پنجم قبل از میلاد به تکامل رسیده است و حصول نتیجه می گردد خلق این هنر خیلی پیشین تر بوده است.

2-خلق اولیه فرش در ایران بوده وبعدها از طروق مختلف به سایر نقاط انتقال یافته است .

3-فرش ایران در طول تاریخ اعتبار جهانی داشته و همیشه بعنوان یک کالای ارزنده و سرمایه ای ایفای نقش کرده است.

فرازی از سروده شاعر خوش ذوق تقدیم به همه هنرمندان وبافندگان رنج دیده و همه کسانی که در این راه قدمهای مفیدی برداشته اند:

چو استاد دستش قلم بر رقم برگرفت  
بیمایه جان بر گرفت

چو نقشی برنگ لب لعل شیرین یار بنرمی بزد سرخیش  
جان گرفت

گل و بلبل سرو قامت بلندی نشانند بدین چیرگی هم  
غزالی دویدن گرفت

ترنجی بچند وسپس طره ای درکنار توگویی که یکباره باع  
عدن جان گرفت

گره از پی هم زد و رج نشانند ضخیمش یکی پودو نازک دگر  
جا گرفت

همه روزها را بدینگونه اش پیش برد چنین از سحر تا که  
شب پا گرفت. بیتوته

# پیام دبیر کل حزب اتحاد ملی ایران به مناسبت اول ماه مهر

## به دانش آموزان، دانشجویان و معلمان و اساتید و والدین گرامی

هم میهنان بزرگواریم، تا چند روز دیگر مدارس و دانشگاه های اشغالی ایران، سال جدید تحصیلی را با حضور شما عزیزان آغاز خواهند کرد. برآستی که سرمایه های ایران فردا فقط شما دانش آموزان و دانشجویان هستید و مثنی خس و خاشاک اشغالگر در قالب آخوند و بسیجی، دیگر مجالی بیشتر برای غارت و کشتار ندارند. آرزو میکنم سال جدید تحصیلی جدید با نور علم و تدبیرتان، سال پیروزی شما بر جهالت و جنون جمهوری اسلامی باشد. اما عزیزانم اخباری از ایران رسید که باعث نگرانی ام شد و بهتر دیدم آنرا با شما سرمایه های راستین ایران در میان بگذارم.

در ابتدا از دانشجویان و اساتید میخواهم که مراقب فضای بسیجی زده و آدم فروش دانشگاه ها باشند. جمهوری اسلامی سعی دارد شما را وا دارد که در محیط دانشگاه فعالیتهای اعتراضی کنید تا شما را شناسایی و شکار و یا ستاره دار و اخراج نماید، سپس بسیجیهای کاسه لیس نظام اشغالگر و دشمن فرهنگ و دانش را جایگزین شما عزیزان نماید. پیشنهاد من برای حفظ سلامتی و مبارزه اصولی شما با این نظام فاسد و لرزان دور زدن خصم دون جمهوری اسلامی است.

یعنی بسان باریکه آبی باشید که در مقابل مانعی چون تخته سنگ، مقابله نایستید، بلکه هوشمندانه آنرا دور بزنید و براه خود ادامه دهید، در مسیر مبارزه وقتی به پشت خود نگاه کنید، سنگ نادان و خصم را پشت سر گذاشته اید. بنابر این توصیه میکنم، صحنه پیکار را از محیط دانشگاه به جامعه بکشانید و سعی کنید در بین افراد فامیل و دوستان نزدیک و مورد اعتماد، آگاهی بدهید و آگاهی بگیرید و مخصوصا با کارگران، کشاورزان و زحمتکشان جامعه ارتباط بیشتری برقرار کرده و ایشان را به ظلم نظام و نحوه مقابله روشنتر کرده و با سایر جنبشهای اجتماعی مثل جنبش زنان و کارگران و معلمان هماهنگتر شوید. تا اینکه روز موعود ساخت ملت ایران فرا رسد و همه با هم از دانشجو و کارگر و معلم و استاد و کاسب و

ادامه در صفحه بعد

کشاورز و متخصص و کارمند، کار نظام رو بسقوط را یکسره و حکومت مردم بر مردم را جایگزین تجاوز و توهین نظام ایران ستیز نماییم.

اما دانش آموزان نازنینم و ای فرزندان پر مهر ایران، بدانید که غارتگران و آخوندها برای شما نقشه های شومی تدارک دیده اند و آن ترویج فساد برای حکومت کردن بیشتر است. در اخبار آمده که میخواهند از امسال به مدارس آخوند بفرستند تا علوم دینی و غیره تدریس کنند. عزیزانم، بدانید و آگاه باشید که اکثر این آخوندها انحراف جنسی دارند و به اصطلاح بچه باز و دگر باش هستند. توصیه من بشما و خانواده محترم شما این است که زیر بار این نقشه شیطانی و شهوانی دستیاران علی خامنه ای و اکبر هاشمی بهرمانی نرفته و از خود و حیثیت خود دفاع کنید. ساده ترین راه دفاع هم اعتصاب و خانه نشینی است. معلمین و خانواده ها هم در طی دوران اعتصاب میتوانند به محصلین درس بدهند.

در طی چهارده سال گذشته، همواره دانشجویان و دانش آموزان و معلمان و اساتید هوادار و عضو سازمان جبهه اتحاد ملی و میهنی ایران به ترویج اتحاد ملی پرداخته و در نهایت با اراده مشترک خود با سایر هواداران و اعضا به باور تبدیل سازمان به یک حزب ملی و سالم رسیدند. در اینجا جا دارد از همه شما بزرگان بخاطر این تیزهوشی در مقابل دسیسه های نظام رو بسقوط تشکر کنم.

بدون شک اراده نهایی برای سقوط این نظام دین فروش و آلوده، فقط با اتحاد ملی همه ما با ملت بزرگ ایران میسر خواهد شد. حزب اتحاد ملی ایران، خانه و وسیله طالبین اتحاد با مردم برای براندازی نظام اشغالگر جمهوری اسلامی و استقرار حکومت مردم بر مردم است. افتخار ما خدمتگزاری به اتحاد ملی و سربلندی ایران و ایرانی است و اگر شما نیز قلبتان برای ایران میطپد، حتما بعد از خواندن این پیام با ما تماس بگیرید تا دستهای همدیگر را به گرمی ماه مهر برای نجات و اعتلای ایران بفشاریم. **زنده باد اتحاد ملی برای آزادی**

**دبیر کل حزب اتحاد ملی ایران**

علی بفرویی - بیست و چهارم شهریور ماه هشتاد و نه خورشیدی

# حزب خائن توده و

## کودتای ۲۸ مرداد

تاریخ کشور ایران مابین سالهای 1328-1330 آستان بسیاری از حوادث و ناگفته هاست که پرداختن به آن واجد هزینه زمان و کنکاش و مطالعه بسیار زیاد است. آنچه که در مدت این دو سال بیش از پیش در تاریخ معاصر ایران نقش داشت و مسبب بسیاری از تغییرات در سطح کلان این کشور شد، واقعه تلخ کودتای 28 مرداد است که هیچگاه از حافظه ایران و ایرانی زدوده نخواهد شد. اما نقش ننگین بار حزب توده به عنوان متشکل ترین و بزرگترین حزب رسمی آن زمان در وقوع این کودتا، نقشی غیرقابل کتمان است که تا ابد مهر خفت آن بر پیشانی این حزب نگاشته شد. در ذیل با بهانه نزدیک شدن به سالگرد چنین روزی به بررسی نقش حزب توده در شکل گیری این کودتا خواهیم پرداخت.

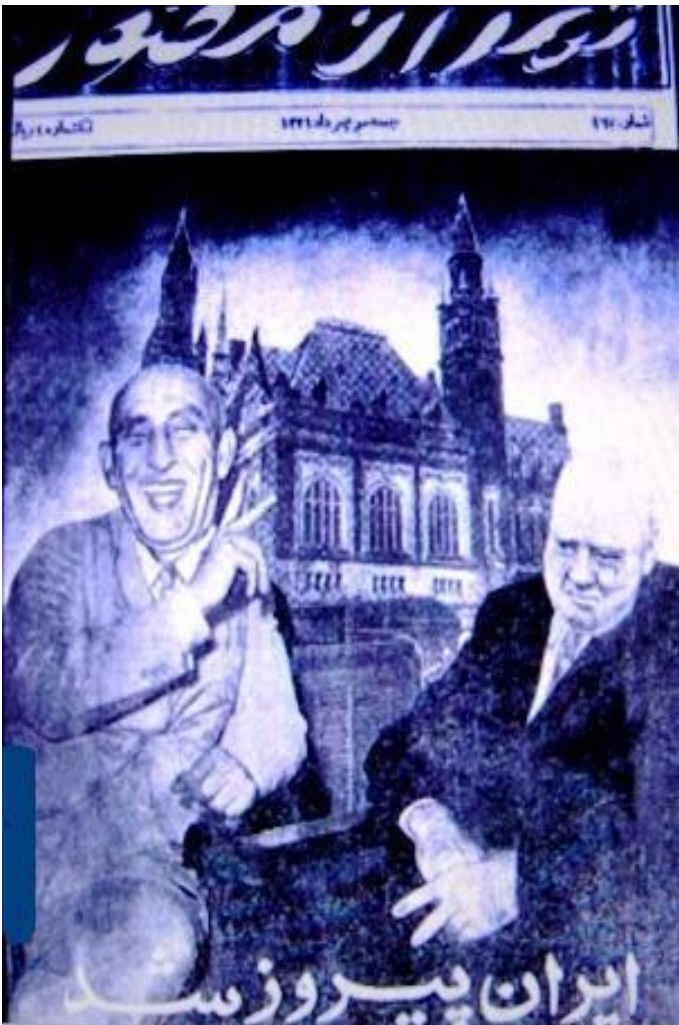
### حزب توده؛ از نهضت ملی تا کودتای 28 مرداد:

حزب توده از ابتدا و آغاز حرکت مردم برای ملی کردن صنعت نفت، علیه آن موضع گرفت. روزنامه حزب توده، شعار "ملی" و "ملی کردن" را محکوم کردند. روزنامه «بسوی آینده» در مهر 1329 نوشت «... ملی، سرپوشی است که قبایح و رذایل را مخفی می کند. ملی، هر جرم و جنایتی را جایز می شمارد. ملی، آخرین تیر ترکش استعمار است.»

همین روزنامه، جبهه ملی و رهبر آن مصدق را به باد دشنام گرفت و در آذر ماه همان سال نوشت «... مردم به خوبی می دانند، این "جبهه ملی" چه معجونی است... مردم هیچوقت فراموش نمی کنند که پیشوای این جبهه [دکتر مصدق] پیرمرد مکاری که نیم قرن به اغفال و فریب خلق مشغول است، در عمر خود چه شعبده های رنگارنگی به قالب زده است...»

خواننده محترم، برای عضویت در حزب اتحاد ملی، همین حالا با

شماره تلفنها و ایمیل دفتر مرکزی حزب تماس بگیرید



پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، در حالی که مبارزه با امپریالیسم انگلستان با شدت تمام ادامه داشت، حزب توده می کوشید، دکتر مصدق را عامل امپریالیسم آمریکا معرفی کند!!! روزنامه مردم ارگان آن حزب در تیر ماه 1330 نوشت:

«... کاملاً آشکار است که وقتی انگلیسی ها، رزم آرا، این عامل صدیق خود را به عنوان سنگ بزرگ در ترازو گذاشتند، آمریکایی ها نیز با سوء استفاده از افکار و احساسات ملت ایران، بزرگترین سنگ خود، یعنی ملی کردن صنعت نفت را بدست اقلیت، در کفه دیگر ترازو قرار دادند.»

در جریان خلع ید از شرکت نفت و هنگامی که انگلستان ایران را مورد تهدید نظامی قرار داده، و ناوهای جنگی خود را به آبهای ایران فرستاده بود، مطبوعات حزب توده، مصدق را خیانتکاری که در صدد سازش با انگلستان است، توصیف کردند. روزنامه بسوی آینده سرمقاله 19 مرداد 1330 خود، زیر عنوان: "دلالتی نفت را بازی می کند"، نوشت:

با اتحاد ملی و خبر رسانی از تکرار تاریخ جلو گیری کنیم

مرکزی حزب توده، پیرامون سیاست غلط سازمان رهبری حزب در مقابله با کودتای 28 مرداد بدین شرح است:

« ... سیاست غلط ما در مورد بورژوازی ملی و دولت مصدق، که ناشی از چپ روی و "سکتاریسم" طولانی در حزب ما بود، بویژه، یک رشته اقدامات چپ روانه ما، در فاصله 28 مرداد، موجب رمیدگی بیشتر بورژوازی ملی شده بود.

رهبری حزب با آنکه از یک سال پیش، یعنی از زمان سر کار آمدن قوام، خطر کودتا را از محافل ارتجاعی و امپریالیستی حس می کرد، دست به تدارک برای مقابله با کودتا نزد ... »\*

## کفاره خیانت

حزب توده ایران، در پیروزی کودتای 28 مرداد سهم بزرگی داشت و کفاره خیانت رهبران آن، برای کادرها و اعضای حزب به بهای سنگینی تمام شد. اگر ملت ایران در جنگ علیه استعمار، یک نبرد را باخت، حزب توده با از دست دادن اعتبار و قدرت باقیمانده، دیگر کمر راست نکرد.

رهبری حزب توده گمان می کرد کودتای 28 مرداد، تنها شکست نهضت ملی و مصدق خواهد بود و حزب و کادرهای مخفی آن می توانند مانند گذشته به تشکیلات خود سر و سامان دهند و به عنوان نیروی اپوزیسیون چپ فعالیت کنند. رهبری حزب توده در این دوره نیز مرتکب اشتباه شد و صدها تن از اعضای فعال خود را در سازمان جوانان و سازمان نظامی، دست بسته تسلیم دشمن کردند.

طی سالهای 1332 - 1333 صدها تن از کادرها، اعضا و هواخواهان حزب توده به زندان افتادند و شکنجه شدند. تیپ زرهی پادگان قصر به فرماندهی

بخصوص از لحاظ نظامی نیرومند شده بود. در آن زمان سازمان نظامی حزب، در ارتش و نیروهای انتظامی حدود 600 تن افسر عضو داشت. شماری از فرماندهان یگانهای رزمی، در رده گروهان و گردان، حتی در گارد سلطنتی جاویدان، عضو سازمان نظامی بودند.

شبهه های حزب توده در ادارات، کارخانه ها، مدارس و دانشگاه، با استفاده از امکانات وسیع اطلاعاتی و تبلیغاتی حضور داشتند. روزنامه های مخفی و غیر مخفی حزب، با تیراژ قابل توجهی منتشر می شدند.

روزنامه "شجاعت" که بجای "بسوی آینده" اخبار و دستورالعمل های رهبری حزب را منعکس می کرد، در شماره های 22 و 23 مرداد در سرمقاله خود، با اعلام خبر قریب الوقوع کودتا، از مردم دعوت کرد " برای در هم شکستن آن توطئه خائنه آماده شوند".

افراد حزب توده با چنین آمادگی، برخلاف ماههای گذشته، حتی روزهای 25 و 26 و 27 مرداد 1332 که با یک اشاره به خیابانها می ریختند و با ماموران انتظامی زد و خورد می کردند، روز 28 مرداد تکان نخوردند. هزاران تن افراد مبارز و ایران دوست حزب، با نگرانی و بی خبری در انتظار دستور هیئت اجرائیه حزب ماندند و عصر آن روز شاهد سقوط دولت و پیروزی کودتاچیان شدند.

بدین سان رهبران حزب توده، به رغم صدور اعلامیه آماده باش برای مقابله با کودتا، فرصت تاریخی را، بطور عمده ای از دست دادند و یک قشر نیرومند انقلابی را در پوشش شبکه های مخفی، عاطل و خنثی نمودند تا آنها را به جلادهای رژیم کودتا بسپارند و خود به شوروی فرار کنند.

دنباله قطعنامه پلنوم وسیع کمیته

« ... اکنون برای همه مردم مراقب با هوش ایران، کاملاً واضح و آشکار است که دولت مصدق می خواهد مسئله نفت را، به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب "ملی شدن" نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران، پابرجا نگاه دارد. مصدق نقش دلال نفت را بازی می کند [ ... ] دکتر مصدق علناً به ملت ما خیانت می ورزد ... »\*

هنگامی رهبری حزب توده ایران، مصدق را به باد تهمت و افترا گرفته بود و می گوید که انگلستان و عمال آن برای تضعیف و سقوط او می کوشیدند. حزب توده با ایجاد تظاهرات و آشوب، نا آرام کردن دانشگاه و مدارس، تعطیل کارخانجات و کشاندن کارگران و ناراضیان به خیابانها و درگیری با ماموران انتظامی، دولت را ضعیف و ناتوان معرفی می کرد.

طی سالهای 1330-1332 در جریان درگیری و زد و خوردهای افراد حزب توده، با ماموران انتظامی و نیز گروههای مخالف، چون افراد حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقایی و افراد حزب پان ایرانیسم، دهها تن کشته یا زخمی شدند.

حزب توده در قیام 30 تیر 1331 نقش کوچکی داشت و تنها بخشی از توده حزبی، آن هم به ابتکار خود وارد صحنه شدند. در قطعنامه پلنوم چهارم حزب، پیرامون خطاهای رهبری، چنین آمده است:

« ... در اینجا سودمند است تشریح شود که در حادثه 30 تیر 1331 و روی کار آمدن قوام [ ... ] روش رهبری، علی رغم شکست این ماجراها، قابل انتقاد است زیرا در حادثه 30 تیر ما، دیرتر از بورژوازی ملی، تازه آن هم پس از آنکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید، وارد صحنه شدیم ... »\*\*

در تابستان 1332 حزب توده، با استفاده از آزادیهای دوران مصدق،

سرتیپ تیمور بختیار، که فرماندار نظامی تهران نیز بود، تبدیل به زندان و محل شکنجه شد. افسرانی چون همام فر، زیبایی، عمید سالاری، وزیری و ... در آزار و اذیت و شکنجه دادن به محبوسین بیداد کردند. در همان دوران افرادی از حزب توده مانند وارطان، محمود کوچک شوشتری و زاخاریان، زیر شکنجه کشته شدند.\*\*

در شهریور 1333 سازمان نظامی حزب توده لو رفت و حدود 500 تن از افسران عضو سازمان دستگیر شدند. تعداد 27 تن از این عده به حکم دادگاه های نظامی اعدام شدند بیش از 150 تن به زندان دائم محکوم گردیدند. چند تن از غیر نظامیان نیز، به جوخه های اعدام سپرده شدند.

ناگفته نماند که چند تن از رهبران حزب توده که در ایران مانده بودند مانند دکتر محمد بهرامی و دکتر مرتضی یزدی، با ابراز تنفر از عضویت در حزب و تواب شدن، از شاه درخواست عفو و بخشش کردند. صدها تن از فعالان و کادرهای حزبی نیز پس از مشاهده و تسلیم شدن رهبران، با ابراز تنفر از عضویت در حزب توده، از زندان آزاد شدند. مردانی هم بودند که مرگ و زندان ابد را به تسلیم شدن ترجیح دادند. شماری نیز روح خود را به رژیم کودتا فروختند و به خدمت ساواک درآمدند و به مقامات بالا، حتی وزارت رسیدند.  
سایت علمی دانشجویان ایران

\* نشریه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران؛ قطعنامه پلونوم وسیع کمیته مرکزی 1336.  
\*\* اسناد و دیدگاهها، حزب توده ایران از آغاز تا انقلاب 57، پلونوم پانزدهم، 1360، ص 667.



Tel: 07749693495 Adderes:  
60 Loudoun Square, Bute  
Town, Cardiff, CF10 5JE

We would like to announce to the world  
that we do not accept the Islamic Republic  
of Iran in any shape or form.

نماینده حزب اتحاد ملی ایران در ولز  
جناب آقای امیر مسعود رازیانی



Mr Amir Masoud Razyani, UIP- Welsh, Cardiff

# لژ فراماسون اسدآبادی تا شریف امامی و مهدوی کنی

انقلابیون خارج کرده و در لوس آنجلس بازسازی نمایند و



پس از انتشار اسناد مهم و شگفت انگیز شبکه فراماسونری در ایران توسط اسمائیل راین، آن هم در زمانیکه حاکمیت ماسونها در ایران برقرار بود این گمان بوجود آمد که به زودی شاه از طریق اقدام کودتا ماندی به حکومت دوپست ساله این باند فاسد و خیانت پیشه خاتمه خواهد داد ولی دیری نپایید که واکنش های تند و خشم آلود رهبران این شبکه نظیر شریف امامی که از حمایت و پشتیبانی دولت و طراحان انگلیسی برخوردار بود، زمینه سرنگونی شاه را فراهم نمودند که سبب شادی و شادمانی هر چه بیشتر این شبکه فاسد گردید.

تعداد زیادی از رهبران و رؤسای لژها و اعضای سازمان فراماسونری ماهها و هفته ها پیش از سقوط رژیم پهلوی و حتی پس از انقلاب با حمایت انقلابیون با خارج نمودن سرمایه های نامشروع خویش ایران را ترک نمودند و تعداد معدودی هم زیر چتر حمایت حکام شرع قرار گرفتند و با آنها همکاری نمودند.

## شریف امامی



پس از انقلاب، شریف امامی در انتقال بسیاری از سرمایه ها و ثروت های بنیاد پهلوی که بعدها نام بنیاد مستضعفین را به خود گرفت، نقش اصلی را عهده دار بود. در ابتدا او توانست شبکه عظیم فراماسونری ایران را زیر چتر

سپس رابطه های جدید شبکه خارجی فراماسونری را با حکومت اسلامی فراهم می سازد. آشنایی دیرینه او با ملایان در ایران زمینه ایجاد لژ فراماسونری اسدآبادی را در حکومت اسلامی امکانپذیر می سازد که در سال 1361 تشکیل لژ اسدآبادی که محل اجتماع اعضای آن در میدان ونک تهران می باشد صورت گرفت. ریاست آن را به آیت الله مهدوی کنی طبق تشریفات فراماسونری می سپارد. چنین اقدامی و تشکیل چنین مجمعی با آگاهی ارتباطات بسیار نزدیک و دیرینه آیت الله مهدوی کنی (که همسر او نیز انگلیسی می باشد) با دولت انگلیس بوده است. نام لژ اسدآبادی از جمال الدین اسدآبادی یکی از مزدوران فراماسون انگلیس گرفته شده است که در نشر استعمار مذهبی، خدمات فراوانی کرده است و لژ فراماسونری اخوان المسلمین توسط شاگردان او با حمایت انگلیس در مصر بوجود آمد. بقیه در صفحه بعد



همانطور که می دانیم در زمان سلطنت پهلوی در لژهای > همایون، مولوی و لژ بزرگ ملی ایران که محمد رضا شاه ریاست آن را به عهده داشت و همچنین در لژ اسدآبادی حکومت اسلامی تابلوی بزرگی از سید جمال الدین با پیشبند فراماسونری و در لباس استادی در محافل خود (نصب می کردند و می کنند)

سید جمال در مصر با لژهای دیگر فراماسونری نیز در تماس بوده و در محافل آنها نیز به عنوان مهمان (ویزیتور) شرکت می کرده است، از جمله:

۱- Grand lodge of Egypte گراند لژ محلی مصر

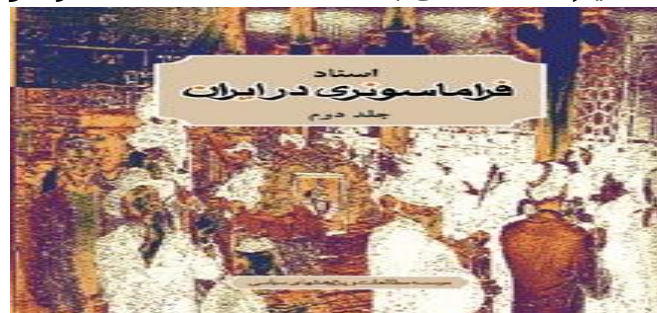
۲- که به زبان ایتالیائی کار می کرده Mazzini لژ مازینی

۳- Nile Lodge لژ نیل

۴- لژ یونانی قاهره که به زبان های یونانی و فرانسه کار می کرده است.

سید جمال الدین پس از چهار سال فعالیت در لژ ماسونی وابسته به انگلیس و رسیدن به مقام استاد اعظم در سال ۱۸۷۹ به گفته ای به دلیل اعلام نمودن لائیسیته و مذهبی نبودن، از لژ کوکب شرق اخراج شد چرا که لژهایی که مستقیماً به انگلیس وابسته می باشند نهایتاً می بایست مذهبی باشند در صورتیکه ما می دانیم که سید جمال و دستیار او شیخ محمد عبده و جورجی زیدان از بنیانگذاران فکری اخوان المسلمین می باشند یعنی در مسیر پروژه استعمار مذهبی انگلیس فعال بوده اند، بنابراین او چگونه می تواند ناگهان اعلام لائیسیته کند؟ و این نیز سناریویی بود که در آن زمان توسط انگلیس برنامه ریزی شد.

معماران و استادان سازمان منحوس و مصیبت باری که نام فراماسونری بر آن نهاده اند، بعد از انقلاب شوم 1357 زمانیکه دو سه میلیون ایرانی باسواد و میهن دوست از این نیروی مملکت خویش مهاجرت نمودند برای اینکه مبادا عظیم انسانی با امکانات فکری و



مالی خویش علیه حکومت اسلامی برخیزند، سه گروه از عمال مورد اعتماد خود را که سالها پیش به عضویت شبکه فراماسونری در آمده بودند مانند دکتر شاپور بختیار، فرح دیبا، مسعود رجوی و ... را مأمور نمودند تا با همکاری با سازمانهای جاسوسی سیا، انتلیجنس سرویس و موساد و همچنین دریافت کمکهای مالی اپوزیسیون خارج از کشور را به دست آورند و با استخدام گروه بیشماری از باند روشنفکران و مزدوران خودفروش، نیروی سه چهار میلیونی میهن دوستان را خنثی نمایند.

### به گزارش ساواک مورخ 1356/9/26

در حال حاضر اعضای شورای عالی، درجه سی و سوم 16 نفر می باشند که قریباً آقای شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران به عضویت شورای عالی پذیرفته خواهد شد

### سند شماره 14: سوگندنامه نامبرده

من جعفر شریف امامی اسوار و سرباز حقیقت این شمشیر را چون رمز تکلیف و نشانه فداکاری در راه دفاع از دیگران (یعنی سایر اعضاء) و کتاب آسمانی را چون چراغ راه خود می پذیرم (کدام کتاب آسمانی؟ انجیل؟! تورات؟! یا قرآن؟! و به ایمانم و شرافتم و دینم (کدام ایمان؟ کدام شرافت؟ کدام دین؟) سوگند یاد می کنم و پیمان می بندم که با وفاداری همه تکلیف های یک بزرگ بازرگ کل و با اختیار درجه سی و سوم (بزرگترین درجه فراماسونری در ایران) انجام دهم.

هم اکنون لژ اسدآبادی متشکل از بیش از سی لژ وابسته که انجمن حجتیه، مؤتلفه اسلامی، جامعه واعظ در آن



جای دارند، با قدرتی بیشتر بر دستگاه رهبری عمل می کند. همه آخوندهای بانفوذ و مؤثر در حکومت اسلامی مانند رفسنجانی و ... در شبکه های فراماسونری اسدآبادی عضویت دارند و همچنین از بازاریان بانفوذ همچون عسگراولادی و ... در مسیر هماهنگ با سیاست های استعماری انگلستان به پیش می روند. این شبکه های فراماسونری اسدآبادی با همکاری فراماسون های مزدور رژیم سابق در لوس آنجلس ارتباط مستقیم دارند و در ترفندهای ضد ملی و میهنی برای استمرار حکومت اسلامی اشتراک مساعی می نمایند.

روزنامه مکزیکو هرالده فاش کرد که در کنگره بین المللی فراماسونها که بطور محرمانه در اکتبر سال ۱۹۸۲ در مکزیک برگزار شد، دونفر نماینده از طرف خمینی، بنامهای سید محمد شیرازی و سید محمود دعایی، شرکت داشته اند - مکزیکو هرالده، چاپ مکزیکو سیتی. مکزیک-اکتبر ۱۹۸۲

ارتباط خمینی و دارو دسته اش با فراماسونری بین المللی، بیشتر ها آشکار گردید. محمد بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، ربانی املشی، سید عبدالله شیرازی و عده ای دیگر عضو لژ اسلام فراماسونری بوده و هستند که پس از آنکه خمینی جنایتکار از سید جمال الدین اسد آبادی، این سرسپرده انگلیس، صهیونیسیم و فراماسونری جهانی بعنوان نخستین رهبر انقلاب اسلامی خاورمیانه نام برد، لژ اسلام به لژ سید جمال الدین اسدآبادی تغییر نام یافت و مهدوی کنی رییس مادام العمر این لژ است که همواره يك پایش در تهران و پای دیگرش در لندن است. سید محمد خاتمی. هنگامی که دوشادوش بهشتی معدوم در آلمان و در شهر هامبورگ کار می کرد، دیگر مدتها بود که عضو فراماسونری بود. خود بهشتی در زمان اصل چهار ترومن در دفاتر اصل چهار کار می کرد و از آن هنگام به عضویت فراماسونری در آمد.

در اینکه بیشتر رهبران و دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی - ماسون هستند بر هیچکس پوشیده نیست. شیخ خزعلی، عطاالله مهاجرانی، برادران لاریجانی، ناصر مکارم شیرازی (که زنی انگلیسی- یهودی نیز دارد)، نوربخش، هاشمی عراقی شاهرودی (از یهودیان عراق)، کمال خرازی (وی هنگامی که در سیاتل آمریکا درس می- خواند به همه هم دوره ای های خود گفته بود که یهودی است) حبیب الله عسکر اولادی تازه مسلمان (از آنجا وی تازه مسلمان است که پس از مهاجرت خانواده اش از عراق به ایران، از دین یهودیت به اسلام گرویدند. گرویدن به اسلام ملیت یهودی عسکر اولادی را تغییر نمی دهد. از آنجا که امام یازدهم شیعیان فرزندی نداشت و بدین خاطر افسانه مهدی موعود پیش آمد، خانواده عسکر اولادی نیز خود را اولاد عسکر خواندند و بدینگونه به ریش مسلمانان اینگونه خندیده اند.) از جمله یهودی- ماسون های حاکم ایران باشی.

از باند-خانواده هاشمی رفسنجانی سخن نمی گویم که این مسئله مانند روز برای هر ایرانی روشن است. باند-خانواده رفسنجانی مانند باند خانواده خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر اشغالگران مغول. تمامی اهرم های اقتصادی- سیاسی را در دست دارند. باند رفسنجانی بی اعتنا به خامنه ای تمامی کارهای خود را انجام می دهند. این باند با در دست داشتن رادیو و تلویزیونهای درون و برون مرزی (تلویزیون تپش و دیگر رادیو و تلویزیونهای که مزدور علیرضا نوری زاده با آنها کار می کند) چندین سایت اینترنتی از جمله سایت رادیو فردا، رادیو اسرائیل، رادیو بی بی سی، روزی دات کام و گویا و... تلاش می کنند ایرانیان برون مرز را نیز همانند ایرانیان درون مرز کنترل کنند. باید افزود که پس از خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، سعدالدوله وزیر مغولها شد که مردم پس از پیروزی بر مغولان، سعدالدوله را به جزای جنایاتش رساندند. فرستنده: احمد- اصلا گیریم تمامی تئوری توطئه حقیقت داشته یا برای ترساندن است، بفرمایید که در اینصورت این حضرات در مقابل اتحاد هفتاد میلیونی ما ایرانیان چه کار میتوانند بکنند؟

# هویت زن در ادیان ابراهیمی و دیانت زرتشتی



## هویت زن در آیین یهود

دین یهود، مبتنی بر نظامی حقوقی است. بعد از فروپاشی معبد دوم (۷۰ سال بعد از میلاد) توسط رومیان، شاهد عرفی شدن نظام حقوقی هستیم. اولین گام در این زمینه، تعطیل کردن اجرای احکام حدود مانند اعدام و قطع دست تا «ظهور منجی عالم بشریت» است. در اروپا فعالیت دادگاه های یهودی تا قرن ۱۸ برای تنفیذ قوانین یهودی (به جز قصاص و حدود) ادامه داشت. با طرح اندیشه های جدید در زمینه «خودمختاری نوع بشر» و تاکید بر حق قانون گذاری عام توسط انسان، شاهد محدودتر شدن حوزه فعالیت دادگاه های یهودی به امور ازدواج،

طلاق، ارث و وصیت هستیم. لذا طی فرآیند گفته شده شریعت یهودی به مرور زمان به قوانین عرفی تبدیل می شود. اگر چه علمای یهود در برابر عرفی شدن قوانین خانواده مقاومت کردند. از نظر ایشان، وجود قوانین سخت گیرانه فعلی ازدواج، ضامن استحکام خانواده است. همچنین ثواب تنها در چارچوب خانواده شرعی رخ می دهد، لذا ضرورت دارد از حریم خانواده دفاع شود.

سهم دختر یهودی از میراث پدری، صرفاً "جهیزیه" است. اگر چه با اصلاح قانون، سهم ایشان به یک دوم سهم پسران افزایش یافت. دختر یهودی، مانند دختران مسلمان، حق درخواست طلاق (و طلاق غیابی) را

ندارند. اگر چه با گسترش فرقه «رפורمیست ها» در امریکا شاهد دور زدن قوانین یهودی هستیم.

در بحث از طلاق، پیشنهاد قرار دادن حق طلاق به عنوان شرط ضمن عقد در «گنگره جهانی زنان یهود» ارائه شد، اما این راه حل تنها زمانی عملیاتی است که مقاومت در برابر طلاق ابتدا برچیده شود.

برخلاف تمام دنیا، شاهد حرکت جامعه یهودی ایران به سمت مذهب هستیم. جامعه یهودی ایران، سنتی ترین مدل جامعه یهودی در جهان است و هر روز بیشتر و بیشتر مذهبی می شود

عیسی آشکار کرد که «ثمره بکارت، ایمان است». زن از مرد آفریده شده است و موافق و معاون مرد است. در مسیحیت رابطه زن با مرد برابر با رابطه مسیح با کلیساست. مسیح می گوید: «ای زن ها از شوهرانتان اطاعت کنید، چنان که کلیسا مطیع مسیح است». انجیل خطاب به شوهران می گوید: «ای شوهران، همسران خود را آن قدر دوست بدارید که مسیح کلیسا را دوست دارد». مسیح به خاطر کلیسا کشته شد. شما نیز از همسرانتان مراقبت کنید. زن همانند بدن مرد است و مرد از آن باید حراست کند.

ازدواج رابطه ای ناگسستنی است و طلاق (به غیر از دلیل زنا) باعث می شود در صورت ازدواج دوباره مرد با زن جدید، زناکار باشد، همچنین هر زنی شوهرش را ترک کند، زناکار است. کاتولیک ها طلاق را مشروع نمی دانند، اما جدایی را می پذیرند. در مواردی همچون زناکاری و معلولیت، جدایی به مدت هفت سال صورت می گیرد. بعد از هفت سال اگر یکی از طرفین ازدواج فوت کند، طلاق جاری است.

پولس رسول زنان را دعوت به حضور در اجتماع عبادی با حجاب و رعایت سکوت می کند و می گوید اگر سئوالی داشته باشند باید از شوهرانشان بپرسند، نه از کلیسا. زن نمی تواند تعمیم دهد و کشیشی زن ممکن نیست. زنان نمی توانند به مردان چیزی (مطالب مذهبی) یاد دهند، زیرا باعث تسلط زنان بر مردان می شود.

در انجیل مطالب زیادی درباره حقوق زنان وجود ندارد. این پروتستانیسم بود که به عبارتی فقه مسیحی را بر اساس عرف بنیاد نهاد. در پروتستانیسم هویت زن دچار تحول شد و زن و مرد برابر شدند.

هخامنشی برابری زن و مرد بود.

در دین زرتشت قبل از مسیحیت شاهد تثلیث هستیم. تثلیث زرتشت حول اهورامزدا، میترا (روح مردانه/ آفتاب و گرمی) و آناهیتا (روح زنانه / آب پاک و مبرا، ایزد بانوی آب) شکل می گیرد.

در آیین زرتشت زن و مرد با هم پیمان همسری می بندند تا فرزندی به دنیا بیاورند که به نیروی نیکی کمک کند و با نیروی بدی مبارزه کند تا زمینه «ظهور نجات بخش انسانیت» فراهم شود. در آیین زرتشت به جز در موارد خاص (زانیه یا نازا بودن زن) طلاق وجود نداشته اگر چه با تصویب قانون خانواده در سال ۱۳۴۸ طلاق قانونی شد. بعد از مرگ پدر، مادر ولی قهری فرزندان است. زن در آیین زرتشت در صورتی که جهیزیه به خانه شوهر نبرده باشد سهمی برابر با مرد در ارث دارد، اما در صورت ازدواج و دریافت جهیزیه، سهم ارث وی نسبت به پسر نصف می شود. در صورتی که شوهر ناتوان از اداره خانواده یا محجور باشد، زن می تواند ولی شوهر خود شود. در اوستا زن به «روشنی و فروغ خانه» تشبیه شده مرد «صاحب، آقا و کدخدای خانه» است. همچنین زن و مرد لازم و ملزوم یکدیگر بوده مکمل هم هستند.

### هویت زن در آیین مسیحیت

خانم ژاسنت صلیبی سخنان خود را با ارائه تعریفی از هویت آغاز کرد، سپس به طرح این نکته پرداخت که هویت زن مسیحی را می توان با خوانش عهد عتیق و عهد جدید فهمید. وی سخنان خود را حول مضامین عهد جدید و تفاسیر علمای مسیحی سامان داد. تنها قانون موجود در عهد جدید عبارت است از توصیه به اینکه «یکدیگر را دوست بدارید». در عهد جدید، هویت زنان با آرزوی باکره بودن که بنیاد رهبانیت است، گره خورده است.

در آیین یهود مذهب از مادر به ارث می رسد. در تورات تشخیص زیادی به زن داده شده است. خداوند در تورات می گوید: «ما تورات را به دست زنان سپرده ایم». در برداشت ارتدکس از آیین یهود، هویت زن در نهاد خانواده به صورت مادر، خواهر و همسر معنا می یابد. اگر چه برداشت های محافظه کار، رویکردهای فردگرایانه تری را انتخاب کرده، اجازه فعالیت زنان را به عنوان روحانی و پیش نماز ممکن کرده اند. با ظهور رفورمیست ها، شاهد حرکت به سمت فردگرایی، تضعیف خانواده به نفع هویت فردی، رانده شدن قوانین شرعی به حوزه خصوصی و اتخاذ رویکرد برابری خواهانه میان انسان ها هستیم.

### هویت زن در آیین زرتشت

خانم توران بهرامی مطالب خود را با ذکر تاریخچه دین زرتشت آغاز کردند: ۳۷۴۳ سال از ظهور آیین زرتشت می گذرد و زن کاملاً برابر با مردان است. اهورا مزدا شش ویژگی دارد که سه ویژگی (خرد مقدس، نظم و قانون، قدرت و توانایی) آنها نشانه روح مذکر و سه ویژگی (عشق، کمال و رسایی، و جاودانه) دیگر به روح زنانه اختصاص دارد.

نعمت های خدا به انسان دو چیز است: حق گزینش و خرد مقدس. زرتشت دو دختر داشت که دومین آن پورچیستا بود. زرتشت زمانی که جاماسب از پورچیستا خواستگاری کرد وی را در انتخاب همسر آزاد گذاشت و گفت: «بررسی کن آیا با توجه به خرد مقدس تو جاماسب مطلوب تو است». از نظر کریستین سن، راز موفقیت

## هویت زن در آیین اسلام

زرتشت، مسیح، یهود و اسلام به ترتیب ۲، ۲۵، ۳۵، و ۳۰۰ آیه در رابطه با زنان بیان کرده اند که نشانه رشد تدریجی بحث از زنان در این متون است. به دو صورت می توان به پژوهش در زمینه ادیان پرداخت: رویکرد اول، تلاش برای اثبات برتری خود و نقد دیگران است که روشی مطلوب نیست. رویکرد دوم، بررسی تبادلات بین ادیان است. به طور مثال، آنچه در آیه معراج به نقل از امام رضا و از طریق عبدالعظیم حسنی و سهل بن زیاد آدم قمی به ما رسیده است، بخش هایی وجود دارد که با روایت اهل سنت تضاد دارد. این بخش ها که در انتها حدیث آمده است، اشاره به آن دارد که پیامبر در معراج، زنانی را دید که هر یک به نحوی در حال عذاب بودند. هنگامی که حضرت فاطمه از پیامبر پرسید «علت کیفر ایشان چه بود؟» پیامبر ۱۱ گناه را برشمرد. در این حدیث به نقل از پیامبر ۱۱ گناه همانند نامی، سخن چینی، عدم دوری از نامحرم را بر می شمارد که زنان به خاطر ایشان در عذاب هستند. مهریزی معتقد است این بخش از روایت که در نقل قول های اهل سنت وجود ندارد، جعلی و عیناً گزارشی از کتاب «ارداویراف نامه» است که تحت تاثیر محیط ایرانی بدان افزوده شده است. وی مثال های دیگری را نیز ذکر می کند که نشانه اقتباس یا رسوخ ادیان در یکدیگر است.

وی در مرحله دوم سخنان خود به تقسیم بندی آیات قرآنی مرتبط با زنان می پردازد. وی این آیات را به چهار طبقه تقسیم میکند:

آیاتی که به جنبه تکوینی و شخصیت زن پرداخته اند

آیاتی که به توان زن برای کسب کمالات اشاره کرده اند

مشارکت اجتماعی زنان - آیات مرتبط با مسائل خانواده

در بعد تکوینی، زن در آفرینش برابر با مرد است. خدا بشر را مورد خطاب قرار می دهد و آنها را برابر می خواند. در الگوی تحلیلی قرآن، هر جا که می خواست زن را به صورت خاص خطاب می کند. لذا می توان نتیجه گرفت که مفهوم «بشر» اشاره به زن و مرد مشترکاً دارد. در بعد دوم که اشاره به توانمندیهای زنان دارد، شاهد مثال آوردن از زنانی همچون فرعون و مریم در کنار مردان هستیم. قرآن احساس مادر مریم هنگام زاده شدنش را روایت می کند که از این که با تولد دختری، وی نمی تواند نذر خود را که همانا خادم شدن کودک است، به جا آورد. اما قرآن در جمله ای معترضه می گوید «تو نمی دانستی و خدا می دانست. مرد، زن نمی شود». (این جمله حکایت از جایگاه زن در امری است که ظاهراً در انحصار مردان باید باشد). لذا می توان گفت راه برای سیر و سلوک زنان همانند مریم باز است. در حوزه خانواده، زن و مرد مکمل یکدیگرند. مودت و رحمت امری طرفینی است. زنان و مردان به طور مشترک به احترام به والدین دعوت شده مشاوره زن و مرد در امور مشترک توصیه شده است. حوزه چهارم، مشارکت اجتماعی است. قرآن به شرح حال ملکه سبا می پردازد که در یمن فعلی حکمرانی می کرد. همچنین از دختران شعیب یاد می کند که چوپانی می کردند اما در هر دو مورد نقدی بر اعمال آنها نمی زند. همچنین مفاهیم سیاسی و اجتماعی (همانند بیعت، هجرت، مباحله، کسب و کار اقتصادی، مالکیت بر درآمد و امر به معروف و نهی از منکر) به تصریح به صورت برابر مطرح شده است. اما آیاتی وجود دارد که تعداد آنها ۱۱ مورد است که محل بحث و جدال در زمینه حقوق زنان است. این یازده مورد به «خلقت زن از مرد»، «رشد زنان در زیورآلات و ناتوانی شان در دفاع از خود»، «مکر زنان»، «حاکم بودن مرد بر زن»، «کشتزار بودن زنان بر مردان»، «برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد»، «تفاوت ارث»، «تعدد زوجات»، «حجاب» و «اختصاص پیامبری به مردان» می پردازد.

در بررسی این آیه می توان سه شیوه را مورد توجه قرار داد: دسته اول، به نوع نگاه و برداشت مفسر باز می گردد. به طور مثال، آنچه در مورد نشو و نما زنان در زیورآلات گفته شده، معطوف به بت هاست. همچنین این سخن که «مکر زنان، بزرگ است» سخن عزیز مصر است نه خدا. دسته دوم، آیات را باید با توجه به زمینه های آنها مورد توجه قرار داد. به طور مثال، برابر گواهی و شهادت دو زن در برابر یک مرد، می تواند با توجه به سطح دانش و توانمندی زنان در آن دوره نسبت به مردان مورد تفسیر قرار گیرد. دسته سوم از این آیات نیز معطوف به شرایط تکوینی و ساختار متفاوت فیزیکی زنان است، مانند حجاب.

مرجان یشایایی

توران بهرامی

(زاسنت صلیبی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

آقای مهدی مهریزی

ایران اکونومیست

## اعتراف چهار متهم در لندن به قاچاق دختران ایرانی به بریتانیا



چهار تن از اعضای یک گروه که به قاچاق دختران کمسن و باکره از ایران، انگلیس و اروپای شرقی می‌پرداختند روز دوشنبه در لندن به جرم خود اعتراف کردند. به گزارش پلیس بریتانیا، این چهار فرد ساکن بریتانیا که فاطمه (احتمالاً با نام فامیل) «حق‌نژاد»، ماهرخ جمالی، رسول غلامپور و سارا بردبار نام دارند دختران ۱۴ تا ۲۰ ساله را در لندن در ازای دریافت پول در اختیار «تاجران عرب» و دیگران قرار می‌دادند. این چهار تن که در خلال ماه‌های ژوئیه و اکتبر سال گذشته به قاچاق دختران فعالیت داشتند، پس از نفوذ پلیس مخفی بریتانیا به حلقه مشتریان خود اعتراف کرده‌اند که شش دختر را به عنوان روسپی در اختیار مشتریان قرار داده‌اند. دختران قربانی این گروه به پلیس گفته‌اند که این افراد آنها را تحت عنوان «رقصیدن برای یک گروه از مردان ثروتمند» به شمال غرب لندن بردند و پس از رسیدن «مشخص شد که منظور از این کار بهره‌کشی جنسی بوده است» سه زن و یک مرد دستگیر شده در این پرونده روز دوشنبه در دادگاه عالی «هرو» در شمال لندن به جرم خود اعتراف کردند. سربازرس ریچارد مارتین، رئیس بخش «قاچاق انسان و جرایم سازمان‌دهی شده» بریتانیا، در این باره گفت: «این که متهمان عملاً اقدام به فروش بکارت دخترانی حتی ۱۳ ساله به قیمت ۱۵۰ هزار پوند (۲۳۱،۲۰۰ دلار) می‌کردند مسئله‌ای غم‌انگیز و دلخراش است» تحقیقات در مورد این گروه در سپتامبر سال ۲۰۰۹ و زمانی آغاز شد که یکی از زنان این گروه یادداشتی را در هتل «جمیره کارلتون» لندن به‌جا گذاشت که در آن به صاحب هتل پیشنهاد شده بود برای سر زدن به خانه‌های اجاره‌ای که در آن دخترانی حضور دارند با شماره نوشته شده در یادداشت تماس بگیرد. در این یادداشت نوشته شده بود که «من ۱۲ دختر ۱۴ تا ۲۰ ساله از سراسر بریتانیا برای شما دارم» ماهرخ جمالی، ۴۱ ساله و مادر چهار فرزند، به مأمور مخفی پلیس که به صورت مشتری با او تماس می‌گرفت گفته بود که دختری ۱۳ ساله هم در یکی از خانه‌ها دارد که مشتریان می‌توانند بکارت او را بردارند. کارمندان هتل پس از دیدن این یادداشت به پلیس خبر دادند و عملیات پلیس مخفی بریتانیا سرانجام باعث دستگیری افراد این گروه شد. ماهرخ جمالی، ۴۱ ساله و مادر چهار فرزند، به مأمور مخفی پلیس که به صورت مشتری با او تماس می‌گرفت گفته بود که دختری ۱۳ ساله هم در یکی از خانه‌ها دارد که مشتریان می‌توانند بکارت او را بردارند. نوشته رسانه‌های بریتانیا، سه زن مجرم، جمالی، حق‌نژاد و بردبار، در جریان محاکمه خود در دادگاه گریه می‌کردند و به جرم «اجبار اشخاص به فحشا برای دریافت پول» اعتراف کردند. در ادامه جلسه دادگاه یکی از دوستان متهمان فریاد می‌کشید که این چهار تن «بی‌گناهند» که این امر باعث شد تا مأموران انتظامی برای آرام کردن او به صحن دادگاه وارد شوند. دستگیری و اعتراف این افراد به قاچاق انسان از ایران و دیگر کشورها به بریتانیا در شرایطی صورت می‌گیرد که در آخرین گزارش سالانه بررسی قاچاق انسان در جهان که توسط وزارت خارجه آمریکا تهیه می‌شود، عملکرد دولت ایران به دلیل عدم انطباق قوانین با حداقل معیارهای حقوقی و نیز عدم تلاش برای مبارزه با برده‌داری مدرن مورد انتقاد قرار گرفته است. دهمین گزارش سالانه و بین‌المللی «قاچاق انسان» در بخش مربوط به ایران می‌نویسد که این کشور «هم‌میدا و هم‌محل عبور و هم‌مقصد زنان، مردان و کودکانی است که به شکل غیرقانونی و قاچاق جابه‌جا می‌شوند، به‌ویژه آنها که برای فحشای اجباری یا کار و بردگی نقل مکان می‌یابند؛ زنان ایرانی در داخل خاک این کشور با هدف ازدواج اجباری یا فحشای اجباری جابه‌جا می‌شوند و کودکان ایرانی و افغان نیز برای بهره‌برداری‌های تجاری و گاه فحشا - که معمولاً به شکل ازدواج دختران خردسال و سپس واداشتن آنها به روسپی‌گری توسط شوهران است- از مکان خود به نقطه دیگری فرستاده می‌شوند»

این گزارش می‌افزاید که پسران و مردان جوان افغان و گاه ایرانی در روسپی‌خانه‌های جنوب ایران برای فحشای اجباری به کار گرفته می‌شوند و دختران و زنان جوان ایرانی نیز در کشورهای پاکستان، عراق، دوی، فرانسه، آلمان و بریتانیا همین سرنوشت را پیدا می‌کنند.

## جفری رابرتسن (کارشناس ارشد حقوق بین الملل): میر حسین موسوی باید درباره اعدام‌های سال ۶۷ پاسخگو باشد

باز شدن پرونده اعدام‌های سال ۱۳۶۷ برای گروه‌های بسیاری اگر خوشحال کننده نباشد، اما تضمین کننده این نکته است که قتل عام برنامه‌ریزی شده زندانیان سیاسی از چشمان جهانیان پنهان نمی‌ماند. امروز گزارش جفری رابرتسن، حقوق‌دان کارشناس در پرونده‌های «جنایت علیه بشریت» در باره اعدام‌های «۶۷» منتشر شد. رابرتسن به خودنویس گفت که خیلی‌ها از جمله میرحسین موسوی باید پاسخگو باشند. جفری رابرتسن وکیل حقوق بشری است که با رسانه بیگانه نیست و سال‌ها علاوه بر مشغله حقوقی، با رسانه‌های استرالیا و انگلستان همکاری کرده. اما شناخت ویژه او از حقوق بین‌المللی باعث شد که بنیاد عبدالرحمن برومند برای بررسی اعدام‌های سال ۱۳۶۷ به سراغ او برای انجام تحقیقات گسترده‌ای در این باره برود. رابرتسن دیروز در روزنامه گاردین به اهمیت زنده کردن این پرونده برای جلوگیری از قتل‌عام‌های بعدی پرداخت. امروز گزارش کامل تحقیقات رابرتسن توسط بنیاد برومند در واشنگتن منتشر شد. به نظر می‌رسد انتشار این گزارش از اعدام‌های سال ۱۳۶۷ درست چهار روز پیش از سالگرد ۲۲ خرداد باعث بروز سو تفاهم‌های زیادی بشود.

رابرتسن در گاردین نوشت که شاید خشونت‌های بعد از انتخابات و اعدام عده‌ای با حکم «محارب» نباید باعث تعجب کسی شود، چه این همان رژیم است که سال‌ها قبل هزاران نفر از زندانیان سیاسی را کشت اما هیچگاه حساب پس نداد. رابرتسن این جنایت را با قتل عام صرب‌نیتسا در بوسنی مقایسه می‌کند. در باره علت انتخاب رابرتسن برای نوشتن گزارش در باره اعدام‌های سال ۶۷ از رویا برومند، یکی از گردانندگان بنیاد عبدالرحمن برومند پرسیدم. خانم برومند تخصص رابرتسن در حوزه «جنایت علیه بشریت»، بی‌پروا بودن و استقلال و همچنین سبک نگارش این حقوق‌دان را از نکات مهم و دلایل انتخاب بر شمرده‌اند. رابرتسن قاضی داخلی سازمان ملل هم هست. به گفته خانم برومند، بسیاری از نوشته‌های حقوقی خواندنی نیستند و اما کتاب «جنایت علیه بشریت» جفری رابرتسن بر خلاف بسیاری از نوشته‌ها و کتاب‌های حقوقی، خواندنی بوده است، و این می‌تواند برای اما یکی از سوال‌هایی که ممکن است برای خوانندگان مخاطبانی که گزارشی طولانی اما مهم را می‌خوانند یک نکته مثبت باشد این گزارش پیش بیاید، زمان انتشارش است. رویا برومند می‌گوید که کار نگارش این گزارش از زمانی شروع شد که دولت بولدوررها را به جان گورستان خاوران انداخت، و وقوع این حادثه در زمستان سال ۸۷ زمینه‌ساز سفارش موضوع به جفری رابرتسن شد، یعنی ماه‌ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ رابرتسن در گفتگو با خودنویس گفت امیدوار است که شورای امنیت بر اساس این گزارش امکان بیشتری برای ایجاد محدودیت برای جمهوری اسلامی داشته باشد. او معتقد است که باید مصونیت قضایی از بازیگران سیاسی قدرت در سال ۱۳۶۷ برداشته شود.

رابرتسن می‌گوید دنیا در برابر جنایت‌هایی مثل حلبچه که ۵۰۰۰ نفر قربانی بمب‌های شیمیایی شدند توسط دولت عراق چشمانش را بست و کاری نکرد. دنیا در برابر قتل عام زندانیان سیاسی ساکت ماند که چیزی در همان حدود قربانیان حلبچه کشته شدند. صدام محاکمه شد اما مسوولان قتل‌های سال ۶۷ هنوز پاسخگوی اعمالشان نبوده‌اند و تحقیق مناسبی در این باره انجام نشده است. رابرتسن در پاسخ به زمان انتشار این گزارش و با توجه به نزدیکی‌اش به سالگرد انتخابات خرداد ۸۸ گفت: علت انتشار گزارش در هفته جاری این بود که این هفته کارمان پایان یافت و هم این بود که در انتشارش تاخیر وارد نکنیم. اگر گزارش را بعد از سالگرد انتخابات منتشر می‌کردیم، اما فراموش نکنیم که یک قاعده در گزارشگری حقوق بشر، عدالت نسبت به طرفین ماجرا است، اینکه الان یک طرف ماجرا مورد علاقه و مورد تایید مردم در زمانی طولانی نسبت به واقعه شده، مسوولیت او را نفی نمی‌کند. به عبارت بهتر، هیچ منع زمانی در مورد «جنایت علیه بشریت» وجود ندارد. من نمی‌گویم که موسوی مقصر بوده، اما می‌گویم که ایشان در پنهان‌کاری این جنایت دخیل بوده است.

ایشان در گفتگو با خبرنگاران اروپایی در سال ۱۹۸۸ مدعی شد که این ماجرا قتل عام زندانیان بی‌پناه نبوده و این گروه در حال آقای موسوی باید توضیحاتی بدهد. البته بنیاد برومند می‌خواست که این گزارش پیش از سالگرد، توطئه برای شورش بوده‌اند انتخابات منتشر شود تا دولت ایران متوجه آسیب‌پذیری‌اش نسبت به قانون بین‌الملل باشد که اگر بخواهد قتل عام سال ۱۹۸۸ را تکرار کند و یا به راه‌پیمایان تیراندازی کند و یا به زندان‌ها برود و دار بزند، با عواقب جدی روبرو خواهد شد. با این حساب این گزارش می‌تواند به عنوان یک سپر مراقبتی برای معترضان طرفدار خود آقای موسوی عمل کند، که مقام‌های نظام با آنان برخوردی نکنند که در سال ۱۳۶۷ از سوی یاران آقای موسوی صورت گرفت. از رابرتسن پرسیدیم که اگر آقای موسوی نقش خود را در وقایع آن زمان تکذیب و رد کند چه خواهند کرد. اشکالی ندارد! بیاید واقعیت را بگویید، ولی در سال ۱۹۸۸ ایشان نخست وزیر بود و می‌تواند بگوید همه‌اش کار رهبر فعلی جمهوری اسلامی و آقای رفسنجانی بوده و خودش از دایره خارج بوده است، اما باید بیاید و اظهار نظر کند. این چالشی است که او با آن روبرو است.

اما آقای موسوی که سال پیش در کرمان گفت که قوه قضاییه از دولت مستقل بوده و مسوولیت وقایع با این قوه مجریه نبوده است، آیا این جواب کافی نیست؟ این می‌تواند پاسخ باشد، اما ایشان باید توضیح بدهد چرا در پاسخ به خبرنگار اتریشی در زمستان سال ۶۷ گفت که زندانیان می‌خواستند شورش کنند و ما باید این توطئه را سرکوب می‌کردیم. کشورهای جهان سوم حق دارند در مقابل دشمنان از خود دفاع کنند. آقای موسوی گفته است که اگر «آلنده» در شیلی با دشمنانش چنین کرده بود، از کودتا جان سالم به در می‌برد. الان ایشان می‌توانند جلو بیایند و توضیح دهند که منظورشان از حرف‌های بیست سال پیششان چه بوده است. رویا برومند نیز معتقد است که میرحسین موسوی به اگر چه نقشی در قوه قضاییه نداشته، اما به عنوان رئیس دولت، مسلط بر وزارت اطلاعات بوده و وزارت اطلاعات نیز جزئی از کمیته‌های ۳ نفره سال ۶۷ که حکم اعدام بسیاری را صادر کرد بوده است، باید به سوال‌های بسیاری پاسخ بگوید.



**UNITED IRANIAN PARTY**  
 حزب اتحاد ملی ایران  
 UIP

Head Office:  
 2 Connaught Avenue Chingford  
 London, E4 7AA, United Kingdom  
 Tel: +44 (0)20 8529 7881  
 Fax: +44 (0)20 8281 0521  
 Mobile: +44 (0)780 123 8881  
 Email: uip120@yahoo.com  
 Website: www.uiranian.org



به قدرت هفتاد میلیونی خود ایمان بیاوریم.  
 حزب اتحاد ملی خانه همه ایرانیان  
 میهندوست با بیست سال سابقه  
 برای ترویج اتحاد با ملت بزرگ ایران و

خدمتگزاری به ایراندوستان- برای همراهی و  
 عضویت همین حالا با ما تماس بگیرید. پاینده ایران

